

بازگشت " هویت " به هنر و معماری اسلامی چگونه است؟

"معماری اسلامی" همان "معماری توحیدی" است :

معماری وارد شدن بر الله (خداوندگار سلام)،

و فانی دیدن حقیقت خویش در آن همیشه باقی همواره برپای.

دکتر محمد علی آبادی*

استاد دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه علم و صنعت ایران

چکیده:

جهانبینی ما مسلمانان را «توحیدی» می خوانند. اما متأسفانه بسیار کم از حقیقت معنائی و چیستی آن می دانیم. لفظی آسمانی است که مقام برترین و عظیم‌اش را درک نمی کنیم، و توجهی به اصیل بودن رابطه حقیقت محتوایی آن با حقیقت و محتوای خداگونه جوهره وجودی مان نداریم، و تنها لقلقه‌های مشتری پسند بر زبان‌های گنگ و نارسایمان شده است. از «معماری اسلامی» بسیار دم می زنیم و تفاوت و یا یکی بودن آن را با «معماری توحیدی جاری در جزء و کل هستی» نمی دانیم. هان، راستی مگر «معماری توحیدی» و «معماری توحیدی جهانی» هم داریم؟! پاسخ محققانه این مقال به پرسش جاری «آری» است. و داریم، و «معماری توحیدی جهانی» همان «معماری اسلامی» مطلوب و مورد علاقه ماست، و آن «معماری اسلامی» و یا «معماری توحیدی جهانی» یعنی: «معماری وارد شدن در حریم یگانه و بلکه مطلق وجود» و باید بدانیم که «مطلق وجود» یعنی: «الله» («خداوندگار سلام»). و راز و رمز و بلکه کلید طلایی گشایش درب‌ها و کیمیای نظر همیشه موفق و مطلوب همه کیمیاگران همان «فانی گشتن» (که: فانی دیدن) حقیقت وجود خود و همه چیز و همه کس در حاکمیت مطلقه و حتمی‌الاجرای آن همیشه باقی و همواره بر پای و برپادارنده قامت جزء و کل هستی» است.

در این مقال بس کوتاه می خواهیم بگوئیم که: در «معماری توحیدی»، همان‌گونه که از یگانه دل عظیم و محیط (یا فراگیرنده) مفهوم توحید راستین برمی آید، همه چیزها (و از جمله آثار هنری و معماری و حتی خود شهر) تجلیاتی گوناگون از جمال و کمال او و وام‌گیرنده نور یگانه او هستند، و نسبت رابطه وجودی نفس ما، فکر ما، آفریدن ما، و آثار بر پا شده و وجودیافته به وسیله ما، با او و اسم‌ها و صفات او، همه و همه، تنها «رابطه فقر مطلق با غنای مطلق» است: «رابطه مطلق عدم با مطلق وجود»، و «رابطه عدم تبدیل» با «وجود عین» (در حالی که: «وجود عین» نیز یعنی: همان «هستی مطلق»؛ «رابطه آینه‌ای (به حقیقت فقیر، ولی حقیقتاً صاف و زلالی) برای پدیدار نمودن صورتی زمان‌مند و متعین به حدود از آن غنای مطلق و مطلق جمال او و کمال او».

می خواهیم بگوئیم: برای خداگونه بودن و خداگونه عمل نمودن در آفرینش آثار در گستره این

هستی دانش‌بنیان بایستی به حقیقت امر "دانش‌مند و دانش‌مدار" بود، باید "عالم" بود تا بتوان "عادل" بود، و باید "عادل" بود تا بتوان "خالق" بود. و برای "خالق بودن" تنها و تنها باید "عدم بدیل" موضوع مورد آفرینش یعنی همان "نیاز" را "معلوم" داشت، و به عبارتی آن را در قالب "نیازی حقیقی و به عبارتی کاملاً دقیق و حساب‌شده" تعریف و تبیین نمود، و برای "معلوم داشتن دقیق" هر جزء نیاز از آن نیاز کلی، باید به همه جوانب گوناگون آن و عوامل مرتبط با آن و با هندسه آن حقیقتاً "عالم" بود، و یا این که قلب یا اندیشه‌ای به حقیقت آینه‌وار و البتّه صاف و زلالی خود را مُقابل با خورشید تابنده نُور "الله" («یگانه دانش‌زنده و پوینده و خداوندگاری مُطلقه همه دانش‌های وحدت‌بنیان») بر پا داشت (و البتّه این هر دو بیان، یکی است، و آن بیان یگانه عبارت است از این‌که: باید تنها و تنها مُعکس‌کننده نُور بود (و مُعکس‌کننده نُور «او» و یا «هُوَ») بود، و تنها «او» یعنی «آن محبوب یگانه و معبود همگان» را خواست، و همه چیز را از «او» و با «او» و در «او» و تجلّائی از «او» دانست. به همین دلیل می‌توان: مفهوم "قرار دادن هر چیز در مکان بایسته و شایسته مربوطه" (یا همان "عدل") را با مفهوم «عقل» و «خلق» یا آفرینش یکی دانست، و هر سه‌ی این مفاهیم را «سه تجلّی گونه‌گون از نُور واحد الله».

البتّه باید یادمان باشد که: هرگز "عدم بدیل" یک شیء و یا اثر خاصّ معمارانه و یا "نیستی نقیض" آن نمی‌تواند با "هستی حقیقی" آن شیء و یا اثر در یک‌جا و به‌عنوان "یک حقیقت در اتحاد" و "باهم‌بودنی در هم" دیده شود، بلکه "باهم‌بودنی به‌همراه، و البتّه رُخ به رُخ؛" "باهم‌بودنی مانند: باهم‌بودن آینه و رُخساره نگار" صورت درست و بایسته و شایسته پاسخ به مسئله است.

واژگان کلیدی:

هویت توحید، نُور علم، هستی شیء، عدم بدیل.

جاودانگی حقیقت وجود: نیستی انسان و نیاز او، و هستی حق

قبل از هر چیز باید بدانیم که موضع نظر ما در این مقاله در محدوده نظرگاه تعادل‌محور از گستره فراگیرنده «نگرش توحیدی اسلام» به جزء و کل هستی قرار دارد.

و در این دیدگاه توحیدی، «حقیقت هستی‌بخشنده، و نیز هستی در جریان جزء و کل عالم» حقیقتی است واحد؛ و اجزاء مُشکله ساز و کار مُرکب‌الاجزاء آن در عالم کثرات، اگرچه به‌ظاهر مُتعدد و تحت حاکمیت صورت‌مندی‌های خاص، ولی همگی در عین وحدتی جوهری و حقیقی با یکدیگرند. و در این نظام‌مندی توحیدی، حقیقت حاکم در تعریف چیستی ماهیت و چگونگی هستی همه اشیا، حقیقتی یگانه است که در جایگاهی «مُحیط» (و مُطلق فراگیرنده‌گی) قرار دارد، به‌گونه‌ای که جزء و کل اشیا مُتکثر عالم، در وحدتی حقیقی، و همگی مُحاط در «هُوَ» (یعنی: در «مُحاط در مُطلقِ مُحیط»)، و در مقام ظهور «هُوَ»، در پیکره‌ای واحد، و بلکه در ذات، «خود بسیط هُو» بند. و خارج از این منظر و تعریف از حقیقت هستی، هیچ‌گونه وحدتی هرگز نمی‌تواند پا بر عرصه وجود بگذارد. و لذا: «هستی» هر «شیء» (خواه کُلّی و خواه جُزئی) زمانی قابل تعریف است که شیء مربوطه در مقام «یک نظام وجودی واحد، یک پارچه، و با اجزائی مُرتبط، مُعامل و در وحدت» دیده شود. این قاعده، کُلّی است و حُکمِ قطعی و لازم‌الاجرای آن همواره و همه‌جا جاری است (حتی در زمان تعریف هندسه هستی یک جزء به‌ظاهر کوچک، و به‌ظاهر بی‌ارتباط با سایر اجزاء و اشیا پیرامونی).

چگونه یک اثر هنری و یا معماری با هویت می‌گردد؟:

«هویت»، «تحقق امر هویت» (و یا به عبارتی، تحقق امر شناخت‌پذیری) هر چیز، تنها از «رُخ به رُخ بودن حقیقی» و یا «هم‌کناری فرضی هستی آن چیز با نبود و یا نیستی (یعنی: «عَدَمِ بَدیل») آن مُمكن است.

در بحث چیستی هویت یا چگونگی تحقق امر «شناخت‌پذیر شدن یک شیء یا یک اثر معماری»، پیش از پرداختن به طرح هر سخن دیگر، باید بدانیم که: «هستی (زمان‌مند)» هر شیء (اعم از کُلّی و یا جُزئی) اگرچه همواره «مُحفوظ»^۱ در بین دو «نیستی» (یعنی: «نیستی سابق» و «نیستی لاحق»)^۲ قرار دارد؛ ولی حقیقت امر این است که هیچ‌یک از این «دو نیستی سابق و لاحق» نمی‌توانند در مقام «نیستی خود خود آن شیء» بوده باشند؛ زیرا که: نه «نیستی سابق» به هستی (زمان‌مند) شیء مربوط است، و نه «نیستی لاحق»؛ بلکه تنها آن نوع از نیستی می‌تواند به هستی (زمان‌مند) شیء مربوط باشد، که قبول آن برای شیء، برابر، و بلکه عین نقضِ هستی (زمان‌مند) شیء است. برخی از حُکما این «نیستی خاص هر شیء» را با عنوان بائسمای «عَدَمِ بَدیل» نام نهاده و خوانده‌اند.

پس تصور «عَدَمِ بَدیل» عبارت است از تصور نوعی «نیستی» برای هر شیء که قبول هم‌زمان و یا جمع‌آمدن آن با عین خارجی شیء در یک نقطه، دقیقاً همان نقضِ هستی آن شیء است؛ به‌عبارتی، اگر دو دایره‌ی هم‌اندازه را در نظر بگیریم به‌گونه‌ای که یکی نُورانی و دیگری فاقد نُور باشد، قرار گرفتن و یا جمع

۱. «مُحفوظ» به‌معنی «پیچیده شده بین دو چیز».

۲. «لاحق» به‌معنی چیزی که از جُزئی جامانده و در آینده به آن می‌پیوندد.

شدن دقیقاً روبرو هم دایره نُورانی و دایره فاقد نُور، نقض کننده هستی هر یک از دو دایره است. و آن دایره نُورانی جمع شده با دایره فاقد نُور نیز، پس از تحقق فعل تجمع، دیگر خود آن دایره نُورانی نخستین ما نیست. جمع شدن و در هم فرو رفتن دو نقش مثبت و منفی عین به عین و مترادف با یکدیگر در هنر مُعرق کاری نیز مثال خوبی برای درک این معنی (یعنی: تقيض بودن جمع هم‌زمان «عدم بدیل و هستی» شیء در یک نقطه نسبت به یکدیگر) است.

و بنابراین «هستی» شیء هرگز «نیستی» خود را نمی پذیرد [و بر اساس قاعده «محال بودن جمع ضدین»] هستی نمی تواند با نیستی خود در یک جا جمع شود؛ همان گونه که آن نیستی نیز به هیچ وجه هستی را پذیرا نخواهد شد.

لیکن، (بر اساس اصل «شناخت پذیر بودن هر شیء با ضد خود»)^۳ همین نوع خاص از «نیستی» (یا به عبارتی «عدم بدیل») است که سبب «استقلال نسبی» هر جزء از مجموعه اجزاء هستی نسبت به دیگر اجزاء آن است. و باز همین نیستی خاص (یا به عبارتی «عدم بدیل») است که تعریف پذیری هویت و معرفه بودن (یا به عبارتی، خوانائی و قابل شناخت بودن) آن شیء را نسبت به مجموعه هستی (و اشیاء دیگر آن) ممکن می سازد (بسیار دقت شود).

بنابراین مراد ما از «نیستی شیء» (یا همان «عدم بدیل»)، نه «نیستی سابق» است و نه «نیستی لاحق»؛ بلکه «نوعی مخصوص به خود از نیستی» است که با «هستی شیء»، آن هم تنها در زمان خاص «موجودیت شیء در تاریخ فرآیندمدار و کمال محور آفرینش جزء و کل جهان»، و البته نه در جوف هستی شیء، بلکه به گونه ای فرضی، متحد است، و این همان «نیستی تقيض» است که «هستی» هرگز آن را در خود و همراه با خود نمی پذیرد؛ و در همان جا نیز، در نتیجه همین «هم زمانی اتحاد نبود فرضی یا عدم بدیل با بود یک شیء هویت ناپافته و شناخت ناپذیر در فضای ذهن و علم» است که شیء مربوطه به روشنی «معلوم» می شود (یا به عبارتی برای ذهن «دانسته» و «قابل شناختن و یا دانسته بودن» می گردد).

تعریف پذیری «هستی» (یا: «هندسه مثبت») یک شیء تنها با طرح و تبیین «هندسه منفی» آن ممکن می باشد.

در این مقطع از بحث، و با آوردن عنوان فوق، می گوئیم تا آرام آرام وارد به حوزه ای نزدیک تر به بُعد معمارانه ی بحث شویم، و با هدف کاستن از سنگینی نامانوس بودن الفاظ فلسفی، از این پس «هستی» شیء را «هندسه مثبت»، و «نیستی تقيض» و یا «عدم بدیل» آن را همان لفظ معروف «هندسه منفی» نام نهاده، و می گوئیم: تعریف پذیری و قابل فهم شدن «هستی» (یا: «هندسه مثبت») هر شیء (اعم از: کالبد معمارانه ی یک ساختمان) برای شخص طراح تنها با فرض امکان وجود هم‌زمان نیستی تقيض (و یا همان هندسه منفی) خود آن ممکن می باشد.^۴

و اگر کسی این پرسش احتمالی را طرح کند که چه نیازی به شناخت این «نیستی تقيض» و یا «هندسه منفی» و یا «عدم بدیل» شیء و یا ساختمان داریم، در پاسخ او می گوئیم: مُسلم این که، در مقام پاسخ گوئی به یک نیاز خاص (و مثلاً نیاز به یک ساختمان خاص) و در مقام شخص برآورنده آن نیاز

۳. حضرت رسول فرموده اند: «واعلموا انکم لن تعرفوا الرشد حتى تعرفوا الذی ترکه، و لن تأخذوا بمشاق الکتاب حتى تعرفوا الذی تقضه...»؛ (و بدانید ای مردم که: شما رُشد را نخواهید شناخت مگر هنگامی که بشناسید کسانی را که ترک رُشد کرده اند) یعنی «تعرف الاشیاء باضدادها» هر شیء از ضدش شناخته می شود. و دست نیابید به «پیمان» کتاب خدا مگر آن که بشناسید «پیمان شکن» ها (را). رک. نهج الخطاب (سخنان پیامبر ص و امیرالمؤمنین ع)، عربی ج ۲، ص: ۱۱۰

۴. اشاره به اصل فلسفی «تعرف الاشیاء باضدادهم»: اشیاء تنها در هم کناری با ضد خود شناسا و شناخته می شوند.

(یعنی: معمار سازنده ساختمان مربوطه)، برای اقدام به شروع طراحی معماری و تعیین و تعریف چگونگی کمی و کیفی هندسه صورت‌مندی ساختمان و سپس (در مرحله بعد) در اقدام به شروع کار ساختمان و به وجود آوردن آن شیء (یا ساختمان) مورد نیاز، قبل از هر چیز و هر اقدام، نیازمند به دانستن کیفیت و کمیت هندسی صورت کالبدمند آن نیاز می‌باشیم. ولی در عین حال این را نیز می‌دانیم که: «هویت شیء» (یا به عبارتی روشن‌تر: «مجموعه دانش‌های مربوط به کیفیت و کمیت هندسه (یا ساختمان) شیء مورد طراحی و ساخت») تا زمانی که ساختمان مربوطه به «وجود» نیامده، و به عبارتی، در محدوده شناختی شخص طراح قرار نگرفته، «معلوم» (و یا: دانسته) نمی‌گردد. و اینجاست که راهی برای اقدام به طراحی و یا ساختمان شیء، جز روی آوردن به تعریف «هندسه منفی» (: «نیستی نقیض» و یا همان «عدم بدیل») شیء و یا ساختمان برایمان باقی نمی‌ماند. در واقع، در تعریف و تشریح حقیقت وجودی «عدم بدیل» و یا «هندسه منفی» شیء (و یا ساختمان) مورد طراحی، باید قبل از هر اقدام «عین نبود بود» آن ساختمان را تصور نمود.

یک مثال خوب: نسبت نقش منفی یک عکس سیاه و سپید در ظهور نقش مثبت

نسبت ضرورت و نقش مؤثر عدم بدیل در آفرینش هستی شیء در موضوع مورد بحث ما، نسبت «نقش منفی» یا همان «شیشه عکس» یک عکس سیاه و سپید در ظهور نقش مثبت آن بر روی کاغذ حساس در عکاس‌خانه است. ما نام «نقش» و یا هندسه منفی صورت شیء مورد طراحی و ساختمان را در عکاس‌خانه زمین «شیشه عکس ساختمان» و در بیان فلسفی موضوع همان «عدم بدیل ساختمان» می‌نامیم. و توجه داریم که: تا شیشه عکس ساختمان یا همان هندسه منفی آن به‌طور هم‌زمان در هم‌کناری با «کاغذ عکاسی» (یعنی همان: «صفحه زمین ذهن» و یا محل پدیداری و تثبیت نقش مثبت تصویر) موجود نباشد، راهی برای «چاپ» و یا «خلق» و یا «به وجود آوردن» و «پدیدار ساختن» هستی عکس (یعنی: تصویر مثبت موجود بر صفحه کاغذ عکاسی ذهن معمار) وجود ندارد.

به عبارت فنی کار در عکاسی، می‌دانیم که: کاغذ حساس عکس (یا به عبارتی، «ماده هیولانی هستی‌بخشنده» به عکس)، اگرچه قابلیت پدیداری هستی شیء و یا تصویر را بر صفحه وجودی خود دارد، ولی تا هندسه منفی نقش صورت موجود بر شیشه عکس از یک طرف در مقابل با منبع نور، و از طرف دیگر، رو به رو با کاغذ عکاسی قرار نگیرد، و نیز، تا نور وجودبخشنده از ورای آن نقش هندسه منفی بر روی صفحه کاغذ حساس عکاسی نتابد، هیچ تصویری بر صفحه کاغذ مربوطه نقش نگرفته و پدیدار نمی‌گردد (حتی اگر ماه‌ها و سال‌ها در دروی ظهور باقی بماند).

معمار یا مهندس صورت‌گر حقیقی آثار معماری بر صفحه ذهن ما معماران همان «نور» و یا دانش بسیط، است. و هر حقیقت بسیط، ذاتاً شناسا و یا قابل به شناختن نیست.

گفتیم که هر نوع «بود»، بدون هم‌کناری با «نبود» خویش (یعنی: «تاریکی» و یا «عدم نور») قابل به تعریف و تشخیص نیست. جالب اینجاست که خود «نور پدیدارکننده» (: «وجودبخشنده» و یا «شناساکننده») نیز (چنانچه «بسیط» یا به عبارتی «نامحدود» باشد) برای ما و قوای شناختی و ارگان‌های شناسائی‌کننده ما «شناخت‌ناپذیر» است.

«شیشه عکس» (یا همان «هندسه منفی تصویر») نیز از منظر نظر دید ظاهرین ما تا حدود زیادی شناخت‌ناپذیر به نظر می‌رسد. و تنها در نتیجه جمع رؤیاهم و یا هم‌کناری آن دو هم‌تای شناخت‌ناپذیر است که «تصویر مثبت» و «شناخت‌پذیر» به‌دست آمده، و باز از طریق همان «تصویر مثبت» و «شناخت‌پذیر» شیء و یا اثر معماری محدود به حدود است که نور بسیط و ناشناسا برای ما تا حدودی شناسا و قابل‌تعریف می‌گردد. و این هدف از آفرینش هستی است. و «نور بسیط» (و یا «گنج مخفی یا ناشناسا») برای آن که «پدیدار» و یا «شناسا» گردد، آفرینش جهان و صورت موجودات و اشیاء کالبدمند یا محدود به حدود را بهانه و یا «وسیله پدیدارکننده» و در بیانی لطیف‌تر، «آینه منعکس‌کننده» تجلیات گوناگون‌شونده رُخساره نمادین خویش قرار داده است.^۵

بعضی از صاحب‌نظران در حوزه هنر و معماری، هر اثر هنری و یا معماری موجود در صحنه زمین را «نور خاموش» و یا «نور ثابت‌شده» می‌نامند.^۶ جالب اینجاست که بسیاری از عارفان و الامتدار عالم اسلام همچون امام خمینی (ره) نیز (با استناد به احادیثی متعدّد از معصومین علیهم‌السلام در شرح چپستی حقیقت «عرش الهی» به‌عنوان «نور»، و یا به‌عبارتی، «دانش») «عالم عین» و هر یک از اشیاء و آثار محدود به حدود واقع در آن را «نور یا دانش، و یا عرش تحقّق‌یافته و یا ثابت‌شده» می‌دانند.^۷ و باید بدانیم که جای‌گاه و بلکه تخت حاکمیت و حوزه فاعلیت این نور مُقدّس و مهندس، و نیز عاملِ ظُهور و بُروزِ آن، قوه اندیشنده و گوینده و نگارنده، یا در یک کلام، همان «نفس ناطقه» انسان است.^۸ و این همان «نیروی قدسی فعال در عقل انسانی» است که از طریق «اندیشیدن» به محض «نور مُطلق» یا «عقل کلّ» شرفیاب شده^۹ و راه و روش تعریف هندسه منفی شیء مورد نیاز خویش و یا همان «عدم بدیل» آن را از «او» می‌پرسد، و بلکه، برای انجام و تحقّق هرچه‌بی‌تقصیر کار تعریف هندسه نیاز، خود «او» (یعنی: آن یگانه «مُقدّر کلّ قدر»^{۱۰}) را به‌میدان کار هستی می‌خواند و دعوت می‌نماید. چرا که حضرتش خود فرموده‌اند:

إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^{۱۱}

همانا «الله»، [: «آن مُطلق دانائی و توانائی و اندازه‌بخشنده‌ی به اندازه‌ها»] بر [تعریف «قدر»] یا: «هندسه‌ی خاصّ یا شیئیت» [هر چیز «توانائی دانا»] و یا: «هندسه‌دانی توانا و دانا»] است.

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ^{۱۲}

و پادشاهی و حاکمیت بر مُلکِ «آسمان‌ها» [یا: «مراتب برتر و حقایق علمی هستی»] و [مُلک کالبدمند] زمین تنها و تنها برای «الله» است [: آن مُطلق دانائی و توانائی، آن مُطلق دانش‌مداری فعّال و فراگیرنده‌ی جزء و کلّ هستی] و «الله»، [: «آن مُطلق دانائی و توانائی اندازه‌بخشنده‌ی به همه‌ی اندازه‌ها»] بر [تعریف «قدر»] یا: «هندسه‌ی خاصّ یا شیئیت» [هر چیز توانائی دانا] و هندسه‌دان] است.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيداً^{۱۳}

همانا [موجودیت هر چیز در عالم وجود تنها مشهودی برای پدیداری و مُشاهده‌پذیر شدن صفات

۵ . اشاره به حدیث قدسی «كُنْتُ كُنْزاً مَخْفِيّاً فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأَعْرِفَ» : من پیش از ایجاد عالم، گنجی پنهان (ناپیدا و ناشناسا) بودم، پس، دوست داشتم که شناخته شوم، پس خلق کردم خلاق را تا مرا بشناسد (و مرا در آینه‌ی صفت‌هایم بشهود کند). ر.ک. گیلائی، عبد‌الرزاق، ترجمه مصباح الشریعه (منتسب با امام صادق^(ع))، ص: ۱۰۸.

۶ . شبیه به این جمله و با معنایی مشابه متعلق به «لوثی کان» معمار آلمانی است، ولی متاسفانه آدرس مقاله مربوطه در دسترس نیست.

۷ . خمینی، رُوح‌اله الموسوی، نقل در توحید. (دو جلدی)، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۹۰.

۸ . اشاره به حدیث «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ» : دل (یا اندیشه‌ی) «مؤمن» (یا: اندیشه‌ی کمال‌یافته و در آمیت در آمده) «عرش» (یا: تخت حاکمیت و فرمانروائی) «رحمان» (آن مهربان مهورزنده و رحمت‌کننده‌ی به کمال‌آورنده) است. ر.ک. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۵۵، ص: ۳۹.

۹ . آدرس قرآنی این معنا (یعنی: شرفیابی عقل جزئی انسانی به محض «نور مُطلق» یا «عقل کلّ» از طریق اندیشیدن) عبارت است از آیه شریفه «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَهُهُ تُخْشَرُونَ» : بدانید که «الله» [آن یگانه شعور فعّال در عاقله‌ی جزء و کلّ هستی] در فاصله‌ی بینابینی «هَرء» [یا همان «صورت بشری نفس انسانی»] و «قلب» [یا همان «قوه‌ی عاقله‌ی»] او قرار دارد، و این تنها اوست که [در هر اندیشیدن و بلکه در مجموعه‌ی لحظات و آنات زندگی انسانی، و در قیامت کُبر، یا به‌عبارتی، در پربائی تمام و کامل عقل‌مداری هر دو عالم عقل و عین] به‌سوی او هدایت و گودآوری می‌شود (۲۴: ۸۰ (انفال)). همچنین نخستین بیت از گلشن راز (فر شیخ محمود شبستری) در تعریف واژه «تفکر» اشاره به همین پیام آسمانی دارد. در این باره شبستری می‌فرماید: تفکر: «رفتن از باطل سوی حق» * به جزء اندر بدیدن «کلّ مُطلق».

جمال و کمال و فاعلیتِ مهربان رحمت‌کننده است،] و «الله»، [: «آن مُطلق دانائی و توانائی» و دانش زنده و پدیداری‌بخشنده‌ی به «قدر» یا: «هندسه‌ی خاصّ علمی» یا «شیئیتِ هر شیء دانش‌بنیان» [خود در «مرتبه‌ی موجودیت علمی» هر شیء حاضر و بر باستگی و شایستگی چگونگی آن گواهی گواهی دهنده است.

وَ كَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا^{۱۴}

و «الله»، [: «آن مُطلق دانائی و توانائی و اندازه‌بخشنده‌ی به اندازه‌ها» [حساب‌رس و نگاه‌بان و نگاه‌دار [«قدر» یا: «هندسه‌ی خاصّ علمی یا شیئیتِ دانش‌بنیان» [هر «شیء» است.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا^{۱۵}

و «الله»، [: «آن مُطلق دانائی و توانائی و اندازه‌بخشنده‌ی به اندازه‌ها» [حساب‌دار و حساب‌رس [«قدر» یا: «هندسه‌ی خاصّ علمی یا شیئیتِ دانش‌بنیان» و «فاعلیتِ فعال در نگاه‌داشتن حساب و نظم» [همه‌ی اشیاء [اعم از حساب ساختمان عددی و یا ساز و کار هندسی جزء و کُلّ مجموعه‌ی در وحدتِ هستی] است.

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ^{۱۶}

این است شما را «الله»، [: «آن محبوبِ معروف و شناسای همه‌ی قلب‌ها» «آن مُطلق دانائی و توانائی فعال و تدبیرکننده در عاقله‌ی جزء و کُلّ مجموعه‌ی در وحدتِ هستی» [«پرویش‌دهنده‌ی به کمال آورنده‌ی شما!» «هیچ معبودی جز او شما را نیست» «آفریدگار مُطلق» [و «یگانه‌ی مهندس اندازه‌بخشنده‌ی به «قدر» یا: «هندسه‌ی شیئیتِ دانش‌بنیان» [همه‌ی اشیاء :] و بلکه «آفریدگار مُطلق و یگانه‌ی مهندس اندازه‌بخشنده‌ی به «هندسه‌ی همه‌ی مجموعه‌ی در وحدتِ و نظام‌های فعال در هستی تنها و تنها «الله» است؛ پس تنها او را فرمان‌برداری کنید، و هم «او» پُشت‌بان مُطلق همه‌ی اشیاء [: و مُدبِر و مُدبّر برنامه‌های زندگی کمال‌محور همه‌ی موجودات] است.

حقیقتِ وجودی هر اثر معماری نیز «نقشی مُرکّب‌الاجزاء، نظام‌مند و محدود به حدود» از آن نور بسیط است!

در دانش محدود خود از کار عکّاسی و ظُهور و ثبوت تصاویر منفی و مثبت می‌دانیم که: حقیقتِ وجودی «عاملِ موجودیت‌بخشنده به تصویر» یا به عبارتی «صورت‌گر تصویر موجود بر روی صفحه کاغذ عکّاسی» همان «نور بسیط»، و بنابراین «فاقد هر شکل یا صورتِ خاص» است، و نیز: حقیقتِ وجودی خود «تصویر ثبت‌شده بر روی کاغذ» نیز چیزی جز «نقشی نظام‌مند، محدود به حدود و مُرکّب‌الاجزاء از همان نور بی‌شکل» نیست: نوری که از ورای آسمانه کاغذ عکّاسی و از دل بخش‌های «خالی» و به عبارتی «تهی از هر نقش» واقع در صفحه شیشه عکس پرسنلی بر دل ذرات تشنه به نور نشسته بر صفحه کاغذ تابیده، «آن‌ها» (یعنی: «بخش‌های ناموجود و ناپدیدار») را «سیراب» نموده و

۱۰. اشاره به فراز «يَا رَازِقُ الْبَشَرِ وَ يَا مُقَدِّرُ كُلِّ قَدَرٍ» (ای روزی‌رساننده‌ی نیازهای بشر و ای مهندس اندازه‌بخشنده‌ی همه‌ی هندسه‌ها) از دعای علی علیه‌السلام در ذکر اسماء الله الحسنى (مشهور به «دعاء مشلول»)، نقل در رسولى محلاتى، سيد هاشم، صحيفه علويه، (ج سوم)، ص ۶۳ انتشارات اسلامى، تهران، ۱۳۹۶ ش.

۱۱. قرآن کریم، ۲۰: ۲ (بقره).

۱۲. قرآن کریم، ۱۸۹: ۳ (آل عمران).

۱۳. قرآن کریم، ۳۳: ۴ (نساء).

۱۴. قرآن کریم، ۸۵: ۴ (نساء).

۱۵. قرآن کریم، ۸۶: ۴ (نساء).

۱۶. قرآن کریم، ۱۰۲: ۶ (انعام).

«وجود و پدیداری» بخشیده، و در مجموع، «سپیدی»ها و «سیاهی»های تصویر (یعنی: «نه‌بود»ها و «بود»ها) در دو بخش «درهم‌آمیخته» و یا «محدودبه‌حدودیکدیگر» در قالب کُلّی «تصویر» صورت شخص صاحب‌تصویر بر صفحه کاغذ انعکاس یافته‌اند. به عبارت روشن‌تر، سیاهی‌های آن بخش از تصویر ثبت شده بر روی کاغذ که هندسه جمعی موه‌ها و یا ابروها و مژه‌های شخص را تعریف می‌کند، در واقع، همان «نقشی محدود به حدود از نور بسیط و بی‌شکل»ی است که از ورای بخش بی‌رنگ (و یا به عبارتی، بخش تهی و تعریف‌کننده «هندسه نیاز به نور») از مجموعه بخش‌ها و یا نقش‌های مربوطه واقع بر شیشه عکس به صفحه کاغذی تابیده شده و بر آن تثبیت شده‌اند. بر همین منوال، سپیدی‌های «هندسه‌مند» (و یا: محدود به حدودی) که سپیدی‌های رُخساره و گونه‌ها و پیشانی و سایر بخش‌های روشن از عکس پرسنلی را تعریف می‌کنند، چیزی نیستند جز نقشی محدود به حدود و تثبیت‌شده از «عدم نور» تابیده شده از ورای بخش سیاه‌رنگ (و به عبارتی، بخش پُر رنگ و بسته از) نقش واقع بر شیشه عکس به صفحه کاغذی (یا هیولای مادی). پس می‌توانیم با جرئت بگوئیم که:

«معمار یا مهندس یا صورت‌گر حقیقی» و فعال در کار صورت‌گری تصویر موجود بر صفحه کاغذ عکاسی همان «نور» است. و ما می‌خواهیم با قدرت ادعا کنیم که: «معمار و مهندس صورت‌گر» صورت‌تصویرگونه هر اثر معماری بر صفحه انعکاس‌پذیر زمین نیز همان «نور مُطلق» و یا «مُطلق دانش و دانش‌مداری جاری در هستی» است که از «عرش» یا «تخت‌گاه حاکمیت علمی خود بر جهان» در فرازین مرتبه آسمان آب‌گونه اندیشه معمار و مهندس^۷ در تجلیات تازه به تازه از خویش می‌باشد.

نکته قابل توجه دیگر در این ماجرا این است که: اگرچه نقشی که بر شیشه عکس وجود دارد نیز به‌ظاهر واقعی است. ولی در حقیقت امر می‌دانیم که: کیفیت‌های کُلّ و جزء تصویر موجود در شیشه عکس در ضدیّت تام با کیفیت‌های کُلّ و جزء تصویر «مثبت» (و یا «واقعی» و بهیابانی «ثبت‌شده بر روی کاغذ») است. برای مثال: «سیاهی‌ها»ی موی شخص در تصویر مثبت (یعنی: همان «هست»ها)، در شیشه عکس (یا همان: نظام هندسه‌مند تعریف‌کننده هندسه جمعی «نبودها» یا «عدم»ها و یا «نیاز»ها) به رنگ «سپید» یا به عبارتی بهتر «فاقد‌رنگ وجود» دیده می‌شوند؛ و بر عکس: «سپیدی‌ها»ی تشکیل‌دهنده هندسه بخش سپید تصویر مثبت (و یا به عبارتی، «نیست»ها) در شیشه عکس در قالب «سیاهی‌ها» (یعنی: همان «هست»ها یا «نیست»ها یا «نیاز»ها) رُخ می‌نمایانند. و این تفاوت اصلی «حقیقت وجود» واقع در دو مرتبه وجودی «عقل و عین» (یا بهیابانی: «آسمان و زمین») است.

بازبینی ریشه‌های آسمانی بحث جاری (یعنی: «نور مهندس و معمار») در قرآن کریم

در واقع، در فضای بی‌کرانه اندیشه انسانی، هنرمند طراح و معمار مسلمان، در هر مورد از هنروری و هنرآفرینی خود صورت واقع، در فضای بی‌کرانه اندیشه انسانی، هنرمند طراح و معمار مسلمان، در هر مورد از هنروری و هنرآفرینی خود، صورت مشخص‌کننده هندسه هر نیاز خاص خود به طراحی (یا همان: عدم بدیل) «عدم بدیل» را بر فراز بر فراز صفحه ذهن و یا قوه خیال‌ذهن و یا قوه خیال، و رخ به رخ یا رو به رو نور تابنده از آسمان اندیشه الهی گرفته و آن نور یگانه و قدسی، و رُخ به رُخ یا رو به رو نور تابنده از آسمان اندیشه الهی گرفته، و آن نور یگانه و قدسی، به تناسب شکل

۱۷ . اشاره به قرآن کریم، ۷: ۱۱ (هود): "... وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ ..."

موجود بر آن صفحه، از ورای بخش‌های تهی یا همان انواع نیازهای تعریف‌شده بر صفحه عبور کرده، و بر صفحه ذهن تابیده و درست بر طبق هندسه نیازهای مربوطه، نقشی مثبت از نور دانش را بر آن جای می‌نهد.

شاید، با توضیحات آمده در فوق، اکنون زمان آن رسیده باشد که با هدف امام‌قراردادن پیامی آسمانی در سرلوحه این بخش از سخن، پرده از رُخساره زیبای بیان قرآنی «نور» برداریم، آیه‌ای که در تعریف چیستی ماهیت و یا حقیقت هستی، به‌حق باید آن را عروس حجله‌گاه دانش و بلکه عظیم‌ترین بیان خداوند درباره دانش الهی مورد نیاز بشر و چگونگی نازل شدن آن به زمین و معماری بایسته و شایسته آن عظیم‌ترین بیان خداوند در باره دانش الهی مورد نیاز بشر، و چگونگی نازل شدن آن به زمین و معماری بایسته و شایسته آن دانست. و می‌خواهیم از این آیه شریفه این برداشت را داشته باشیم که نور و می‌خواهیم از این آیه شریفه این برداشت را داشته باشیم که: نور تابان بر فراز آسمانه اندیشه جزء و کل جهان آفرینش و از جمله اندیشه انسان‌های هنرمند و یا معماران مسلمان همان "الله" همان "الله" [آن یگانه دانش جامع و همواره فعال] است. و «قلب» یا «و «قلب» یا «اندیشه‌الله‌نما» و یا در بیانی لطیف‌تر «آینه نورنما»ی معمار حکیم و مسلمان نیز، مطابق با بیان نمادین آیه شریفه، آن چراغ‌دان و چراغ بلورگونه‌ای تمام و کامل و صافی است که جلوه‌ای از آن نور بسیط را در بر گرفته و چون «ستاره‌ای درخشان»^{۱۸} بر فراز آسمانه صفحه ذهن به نورافشانی می‌نشیند. در شناس نامه نور الهی چنین می‌خوانیم: شناس نامه نور الهی چنین می‌خوانیم

الله "الله" [یا همان در فعال و دانش بسیط و جامع جمع در وحدت همه صفات جمال و کمال] نور پدیدارکننده [و یا به وجودآورنده هندسه محدود به حدود هستی] آسمان‌ها و زمین است؛ مثل نور "الله" "الله" [آن دانش بسیط، یا: آن یگانه شعور و علم جامع و فعال در زمین اندیشه کمال یافته انسانی است، و آن کامل نورافشان و تمام، بر فراز آسمانه‌ی اندیشه‌های به کمال] همانند چراغ‌دانی است که در آن چراغی [پروغ] باشد، آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حبابی شفاف و درخشانده، همچون ستاره‌ای فروزان، ...^{۱۹}

«عدم بدیل» در فرآیند طراحی، مشابه تقریبی برنامه‌ریزی فیزیکی شیء در معماری است.

اگر فراموشمان نشده باشد، گفتیم که: «عدم بدیل» هر شیء همانند شیشه عکس آن شیء در عکاسخانه است، و حال می‌گوئیم: «عکاسخانه» همان «ذهن خلاق واقع در اندرونی نفس ناطقه انسانی» است.

گفتیم: «عدم بدیل» هر شیء یا شیشه عکس آن، همان نقش منفی خود شیء و اجزاء تشکیل‌دهنده سازمان وجودی آن است.

گفتیم که: «عدم بدیل» همان «نبود عین همان چیزی و یا ساختمانی است که مورد نیاز

۱۸. اشاره‌ای است به فراز «كَانَهَا كَوْكَبٌ ذُرِّيٌّ». در تفسیر دیگری از آیه نور، پیامبر اکرم فرموده‌اند: "الله" [آن یگانه مطلق در دانش و فاعلیت فعال دانش‌مدار در همه مراتب هستی، و جامع جمع در وحدت همه دانش‌ها و توانایی‌های دانش‌نویسان] "نور آسمان‌ها و زمین" است، و تمثّل آن نور در زمین‌های هفت‌گانه "علی" [و اندیشه‌ی دانش‌مدار او] است. رک. رضائی، سیدعبدالحسین، ارشاد القلوب (ترجمه رضایی)، ج ۲، ص ۳۶۵، اسلامیه، تهران، ۱۳۷۷. به عبارت روشن‌تر (و مطابق با بیان روشن آیات و روایات) «خانه امن الله» (یعنی حصن حصین و امن امین و بایسته و شایسته‌ای که آن یگانه شعور مدبّر و فعال در هستی و علم جامع همه صفات جمال و کمال را در بر می‌گیرد) اندیشه کمال یافته انسان است. یعنی،

.....! ادامه این بحث را در پیوست (*) ببینید.

۱۹. قرآن کریم، ۲۴: ۳۵ (نور): "اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ زُرِّيٌّ"، ترجمه مشروح صورت جمعی آیات مربوط به این بحث را در پیوست (***) ببینید.

است» و باید که باشد، اما متأسفانه نیست.

و حال می‌گوئیم: نسبت «عَدَمِ بَدِيلِ شَيْءٍ» با انسان نیازمند (یعنی با همان «نفس ناطقه» نیازمند و بنابراین خَلْقِ انسانی) «نسبت نیاز و یا نبود شیء با به وجود آوردن آن نیاز» است.

و حال می‌گوئیم که: آن حقیقتِ بَسِيط و فاقد شکل که مانند منبع نُور واقع در دستگاه چاپ که بر آن عَدَمِ بَدِيل (در مقام شیشه عکس و یا نقش منفی شیء مورد نیاز) تابیده و آن را هستی می‌بخشد، و آن را در صورتِ نقشی مثبت بر صفحه وجود پدیدار می‌سازد، «نور و یا مجموعه‌انوار»ی است که به‌نوعی از بساطت برخوردار بوده، و جای‌گاه قرار آن در خزانه غیبی پرورش‌دهنده علیم یعنی همان خزانه علم بی‌حد و مرز و بی‌شکل (یعنی وجودنا یافته) اوست.

و بیان قرآنی شرح‌نامه چپستی «عدم بدیل» را می‌توان آیه مبارکه مورد اشاره در ادامه دانست. در واقع «مورد سؤال» در فراز «يَسْئَلُهُ» از بخش نخستین آیه، همان عدم بدیل است (یعنی: «نبود عین همان چیزی که مورد نیاز است» و باید که باشد، اما نیست، و به عبارتی، در «عدم» یعنی در «خزانه علم الهی» قرار دارد).

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ ۚ

تمامی آنچه که در آسمان‌ها و زمین [یعنی: همه‌ی آنچه که در فضای جمعی و روبرهم همه‌ی مراتب علمی و عینی هستی] وجود دارند [و در مقام یک موجودیت علم‌مدار و برپاشده‌ی بر ارکان علم، برای برپاماندن و زندگی کردن و به کمال رسیدن] «هم‌او» را [یعنی: «آن ذات بسیط و فارغ از هر صورت شیء ای خاص» را، «آن یگانه‌ی مُطلق در دانش و دانش‌مداری و فاعلیت فعال در همه‌ی مراتب هستی، و جامع جمع در وحدت همه‌ی دانش‌ها و توانائی‌های دانش‌بینان و برطرف‌کننده‌ی همه‌ی انواع نیازمندی‌ها دانش‌بینان» را در قالب تقاضائی و یا صورت وجودی شیء ای خاص] تقاضا می‌کنند، و «هم‌او» [«آن ذات بسیط و فارغ از حد و هندسه‌ی خاص» هر صورت] در پاسخ به آن خواسته‌شده‌ها، و در مقام برطرف نمودن آن نیازها [در هر «روز»] و به عبارتی، در «فضای پدیداری کامل ماهیت هر شیء علم‌مدار و شناخته شده، و دانسته‌شده، و

۲۰. قرآن کریم، ۲۹: ۵۵ (رحمان).

مورد خواست» در شأنی [مخصوص و متفاوت و مُنحصربه‌فرد از تجلی و یا پدیداری] است!

و گستره‌ی عبارت «يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» در آیه شریفه، بدون استثناء، عموم اشیاء واقع در همه‌ی عوالم را در بر می‌گیرد. زیرا همان‌گونه که اشاره شد، «شیء» در اینجا حالت مصدری داشته و در مقام معنائی مفعول‌بودن برای فعل «الله» [«آن نور یگانه و مُطلق در دانش و دانش‌مداری و یگانه فاعلیت فعال در همه‌ی مراتب هستی»] قرار دارد؛ و «هم‌او» (یعنی «الله» یا «دانش مُطلق و دربردارنده‌ی همه‌ی دانش‌ها و توانائی‌های دانش‌بینان») است که در آینه‌ی موجودیت همه‌ی اشیاء (یا به عبارتی، همه‌ی

آینه‌های نمایان‌کننده و پدیدآورنده‌ی جلوه‌های گوناگون آن مُطلق بساطت در دانش و دربردارنده‌ی همه‌ی دانش‌های محدود به حدود) اینجا و آنجا و هر جا (در گستره‌ای از ازل تا ابد، و در بهشتی که وُسعت پهنای آن آسمان‌ها و زمین است به جلوه‌گری نشسته و می‌نشیند.

”عدم بدیل“: همان ظرفِ تهیِ داروئی بسیار خاصّ و محدود به حدود خاصّ است.

در واقع، تو گوئی که «عَدَمِ بدیل» همان ظرفِ تهیِ داروئی بسیار خاصّ و محدود به حدود خاصّ را ماند که بسیار دقیق و با جزئیات صد در صد کامل طراحی شده و برای پُر شدن و فائده‌مند گشتن در انتقال مطروف خود (یعنی داروئی با کمیت و کیفیت خاصّ به شخص بیمار و نیازمند) منتظر در بر گرفتن داروی بی‌شکل است تا با حاکم‌ساختن حکم هندسه کُلّی و جزئی خود بر آن هندسه بایسته و شایسته داروی حقیقی و شفابخشنده را شکل داده فراهم آورد.

هندسه یا سازمان اندازه‌مند وجودی ”عَدَمِ بدیل“ باید ”معلوم“ (یعنی: ”تعریف‌شده‌ای علم‌مند“) گردد.

و حال می‌گوئیم: اگر «نیستی نقیض» یا «عَدَمِ بدیل» هر شیء (و مثلاً عَدَمِ بدیلِ ساختمان یک‌صنعت و یا یک اثر معمارانه) را، مانند خود هستی آن، چیزی علم‌بنیان، نظام‌مند، مُرکّب و مُتشکّل از اجزاء در تالیف با یکدیگر بگیریم (که حقیقت امر نیز چنین است)، باید توجه داشته باشیم که هویت و هندسه کَمّی و کیفی کُلّ و جزء این عَدَمِ بدیل نیز از تجمیع و یا ترکیب یک‌پارچه و نظام‌مند کُلّ و جزء اجزاء تشکیل‌دهنده خود آن (یعنی: جزء‌نیازها، و یا بهتر بگوئیم، عدم‌های جزئی موجود در محلّ شکل‌گیری هستی شیء) تعریف می‌گردد. می‌توان گفت در فرآیند طراحی و ساخت هر صنعت و یا معماری، مُشابه تقریبی «عَدَمِ بدیل» را با عنوان «برنامه‌ریزی فیزیکی» می‌شناسیم.

ضرورت ”معلوم“ بودن ”هندسه ظرف نیاز“ یا ”عَدَمِ بدیل“ در قرآن کریم

قرآن کریم نیز، در موضوع ضرورت «معلوم» بودن «هندسه ظرف نیاز»، یا به عبارتی روشن‌تر، «چیستی و چگونگی هندسی سازمان اندازه‌مند وجودی ظرف نیاز»، و یا «عدم بدیل»، همین معنی را می‌گوید:

وَ إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ ۲۱

نیست شیء‌ای، مگر این که «حقیقت بی‌زمان» آن [یا همان حقیقت ملکوتی و به عبارتی، علمی بسیط و بنابراین فاقد هندسه‌ی معلوم آن] در نزد ما [در ملکوت اعلای دانش، در غیب بساطت و حدودناپذیری] است، و ما آن را [از مرتبه‌ی ملکوتی و یا نامحدودش به مقام و مرتبه‌ی زمینی و کالبدی هندسه مند و محدود به حدود آن] فرو نمی‌فرستیم، مگر آن که اندازه‌ی آن [یعنی اندازه و یا هندسه‌ی ظرف آن نیاز، یا همان هندسه عدم بدیل آن شیء، در نظام کُلّی آفرینش، و در هندسه‌ی محیطی که باید در دل آن و مرتبط و متعامل با اجزای تشکیل‌دهنده‌ی آن قرار گیرد، از

۲۱. قرآن کریم، ۲۱: ۱۵ (حجر).

هر نظر [معین و معلوم] یعنی: دانسته شده و علم مند] باشد.

آنچه که در همهٔ زمان‌ها باید هدف بازگشت و منبع استفاده قرار گیرد، مجاری یا چشمه‌های دانش‌های بسیط می‌باشند.

«قَدَرِ مَعْلُومِ شَيْءٍ» یا «هندسهٔ دانسته شده و یا دانش‌بینان شیء» همان «عَدَمِ بَدِيلِ شَيْءٍ» است. و آیهٔ پیش‌اشاره از قرآن کریم، (یعنی آیهٔ «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» علاوه بر ضرورت معلوم بودن هندسهٔ موضوع یا همان شیء مورد نیاز و یا ساختمان مورد طراحی و ساخت (یعنی همان «عَدَمِ بَدِيلِ آن»)، به روشنی راه آفرینش و یا موجودیت‌بخشیدن به شیء ناموجود (یا ناپدیدار) را استفاده از منابعی بی‌پایان و نامحدود از آن می‌دانند. منابعی که وجوداً معدن‌گونه بوده و گنجینه‌های تشکیل‌دهندهٔ هندسهٔ کلی و عقلانی (و بنابراین فارغ از هر گونه صورت کالبدی و جسَدیّت خاصّ) تمامی اشیاء (و از جمله هندسهٔ حقیقی یا عقلانی یک مسجد، یک مدرسه، یک خانه، یک محله و ... یا هر چیز محدود به حدود، یا به عبارتی، هر چیز زمینی دیگر) می‌باشند. حقایقی از جنس دانش بسیط که برای همیشه و به گونه‌ای تغییرناپذیر در نزد پروردگارشان (یعنی: در نزد عقلِ کُلِّ و هم‌مقام و هم‌رتبه با مقام و مرتبهٔ وجود آسمانی آن دانش بسیط و فراگیرنده) فارغ از هرگونه اندازه و محدودیت بوده و، نسبت به همهٔ افراد گوناگون از انواع سایه‌های وجودی مُعادل با خویش در زمین، موجودیتی خورشیدگونه یا نوربخشنده دارند.

این خورشیدگونه‌های آسمانی (و یا عقلی و علمی) در هر بُرهه از زمان و هر نقطهٔ خاصّ از مکان از جغرافیای طبیعی زمین، و در پاسخ به خواسته‌ای معلوم از خواسته‌های انسان‌ها، و در جهت پُر نمودن ظرفِ نیازی مُشخّص از نیازهای ایشان، در درخششی تازه بر صفحهٔ محدود به حدود یا هندسهٔ معلوم و آینه‌وار نیاز آن نیازمندان و از ورای آن بر صفحهٔ اندیشهٔ ایشان تجلّی کرده، و به تناسب کمی و کیفی هندسه (و یا اندازه)ی آن آینه و یا آن ظرف، نقشی از خود بر رُخسارهٔ پاک و صافِ آن مُنعکس می‌سازد، و شکلی مُتعیّن به حدود از حقیقت بسیط و بی‌شکل خود، در دل خالی آن شکل خاصّ و کالبدمند آن ظرف یا سؤال بر جای می‌گذارد. هندسه‌ای و شکلی که سازمان و ساختارش مُتشکّل است از جمع جامع و بلکه برآیند مجموعهٔ اندازه‌های معلوم شده توسط نیازهای خاصّ (فردی و اجتماعی) انسان‌ها.

چنانچه بخواهیم این معنا را به زبان معمارانه (و البته مُطابق با بیان آیهٔ شریفه) بازنویسی کنیم، باید بگوئیم: انسان‌هایی نیازمند برای یافتن پاسخ و رفع سؤال یا نیاز دانش‌بینان خود از خداوندگار یگانهٔ دانش (یعنی «الله» یا «عقل کُلِّ») در زمینهٔ موضوعی معمارانه (و مثلاً: مسکن) آینهٔ صافِ اندیشهٔ معمار خبره‌کار و دانای ما را واسطه قرار می‌دهند تا نیازهای جُزء به جُزء و پراکنده‌شان را در فضای آسمانی و منظم ذهن خویش، در قالب هندسه‌ای معلوم، سازمان‌مند، و متشکّل از جُزء‌نیازهای متعیّن به حدود شناخته‌شده، تعریف و تبیین نموده، و در فضای تخیلِ فعالِ اندیشهٔ خود و به زبان خبره‌کار سؤال‌کنندهٔ او، آن نیاز معلوم را از مقام علمی و یا عقلانی یا مرتبهٔ ملکوتی‌اش در حضرت عقل و علم کُلِّ خواننده،

و بلکه صورت آن نیاز را (در قالب صورتی منفی مانند شیشه عکاسی که آن را در زبان فلسفی با عنوان «عدم بدیل» می‌شناسیم) همانند آینه‌ای فقیر ولی صاف، و یا ظرفی تهی و البته پاک، در برابر انوار پدیدارکننده آن خورشید همواره و همه‌جا تابان دانش گرفته، و فضل و بخشش کریمانه او را در نازل نمودن و یا فرو فرستادن بارقه‌ای از نور زندگی بخشنده خویش بر آن طالب گردد. بدیهی است که الله، آن یگانه خورشید گستره آسمان‌های دانش نیز، مابه‌ازای حقیقت نوری، و یا به عبارتی، هندسه عقلانی (یا علمی) مربوط به آن نیاز معلوم را (از طریق قوه تخیل اندیشمند و صورت‌گر) بر رُخساره صفحه سراسر فقر و آینه‌گونه اندیشه معمار تجلی داده، و صورتی خاص، با اندازه‌ای متناسب و البته کالبدمند از خود را در آن موجودیت یا پدیداری می‌بخشد.

به عبارتی روشن‌تر، «الله» یا همان «نور مهندس»، در ارتباط با موجودیت این جهانی هر یک از موجودات جزئی و یا کلی «وجهی از حقیقت بسیط خود» را (که در عالم محسوسات «غیر قابل رؤیت و فهم و درک» است) را در «صورتی محدود به حدود» و بنابراین «محسوس» پدیدار می‌سازد. و در نهایت امر آن صورت محدود و یا محسوس بر صفحه نقشه دو بُعدی و سپس در فضای سه‌بعدی آن زمان و مکان خاص در زمین موجودیتی عینی و خارجی پیدا می‌کند. فقط یادمان باشد که، با توجه به فرآیندمداری کمال‌محور جهان آفرینش، هندسه ظاهری یا صورت این جهانی آن «وجه آسمانی از حقیقت بسیط الله تبارک‌وتعالی» در هر لحظه متفاوت از لحظه پیش است که خود فرموده: «كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِى شَأْنٍ»، زیرا نیازها لحظه به لحظه هر موجود در پیمایش این راه فرآیندمدار گوناگون‌شونده است: «يَسْئَلُهُ مَنْ فِى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»

طلب صورت علمیه ساختمان مورد نیاز از "الله" (خورشید دانش‌ها) همان تعریف هندسه علمی یا عدم بدیل آن است.

تنها مطلبی که شاید تا حدودی ناگفته مانده، شیوه خواندن و خواستن از الله (خورشید تابنده دانش‌ها) و شناخت راه‌کارها و کانال‌ها و یا جداول جریان‌دهنده و جاری‌کننده نور الله (و یا مجموعه در وحدت انوار وجودبخشنده و پدیدارکننده او) در تعریف هندسه علمی شیء مورد نیاز ذهن شخص خواهنده و یا همان معمار است. اما قبل از آن با اهمیت‌ترین نکته این است که بدانیم: جداول جاری‌کننده نور و یا انوار پدیدارکننده در مهندسی و تعریف هندسه نورانی آثار در معماری و هنر اسلامی چه‌گونه چیزهائی هستند؟ چه‌گونه فراخوانی می‌شوند؟ بر چه مبنائی وارد به میدان عمل می‌گردند؟ و چگونه رفتار می‌کنند؟

اسم‌ها و صفت‌های مُستتر در اسم جامع «الله»: جداول جاری‌کننده نور و یا انوار آسمانی در مهندسی و تعریف هندسه نورانی آثار انسان

خداوند، خود در پاسخ به همه انواع این‌گونه سؤال‌ها و در معرفی چگونگی بایسته و شایسته این خواستن، و نیز چپستی حقیقت وجودی آن جداول جاری‌کننده و جریان‌دهنده به نور و یا انوار آسمانی

۲۲. ر. ک. قرآن کریم، ۱۸۰: ۷ (اعراب)

دانش در چراغ موجودیت هر فعل و یا اثر کالبدمند انسانی می‌فرماید:

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۲۲

و "الله" [آن خداوندگار یگانه‌ی دانش و خورشید تابنده و بخشنده‌ی دانش‌مداری در همه‌ی مراتب هستی] را اسم‌ها [یا دانش‌راه‌هایی فعال برای یاری‌رساندن به فعالیت‌هایی دانش‌مدار و راه‌کارهایی دانش‌بنیان و برآورنده‌ی حاجات و شناساکننده‌ی ناشناس‌ها] است [هر یک مرتبه‌ای و وجهی خاص از آن دانش بسیط و جامع است]. پس آن ذات یگانه و دانش بسیط را از طریق آن راه‌کارها به پاسخ‌گویی به نیازهایتان بخوانید [و، هم از طریق آن‌ها انجام کارها و برآورده شدن حاجت‌ها و شناساشدن هندسه‌ی نیازمندی‌هایتان را محقق سازید].

و در تکمیل آن بیان (و البته در بخشی دیگر از کتاب مبین خویش) می‌فرماید:

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ... (حشر ۲۴) ۲۳

آن ذات بسیط و ناشناسا، همان "الله" یگانه معبود معروف و محبوب شماسست [آن یگانه‌ی مطلق در دانش زنده و فعال و حاکم و مالک مطلق هر فاعلیت دانش‌مدار در آفرینش و پرورش آفریدگان دانش‌بنیان]، آفریننده‌ی برای آفریدگانی بی‌سابقه [آن که در مرحله‌ی نخست، صورت کلی اجزاء سازنده‌ی هر شیء را می‌آفریند، و سپس، جسم و جان و جزء و کل عوامل تشکیل‌دهنده‌ی نظام جمعی و مرکب موجودیت بایسته و شایسته‌ی هریک را، به تناسب و در هر مورد خاص، از هر عیب و کاستی پاک می‌سازد و هر اضافه‌ی بی‌فائده و مزاحم را از هندسه‌ی فردی هر یک برمی‌گیرد و می‌زداید]، و صورت‌گری [بی‌نظیر که اجزاء پراکنده‌ی هر چیز و یا شیء را (پس از زدودن اضافی‌ها) با هم جمع آورده، ترکیب نموده و در شایسته‌ترین ترکیب‌هایی صوری ممکنه برای تحقق شیئیّت هر شیء خاص و فاعلیت شایسته‌ی آن] صورت‌گری می‌کند؛ و او را، [در انجام این کار و تحقق این فرآیند]، اسم‌هایی زیبا و زیبا‌آفرین است [قدرت‌هایی اصیل، دانش‌مدار، و بی‌نهایت، و فعال در حوزه‌های گوناگون مربوط به آفرینش انواع زیستی‌ها و تدبیرهای عدالت‌محور و مدیریت‌های دانش‌مدار و ...] اسم‌هایی که هر یک مرتبه‌ای و وجهی خاص از آن دانش بسیط و جامع است: دانش‌راه‌هایی زنده و فعال و راه‌کارهایی جاری‌کننده‌ی و برآورنده‌ی حاجات و خورشیدوارهایی اندازه‌گذارنده و شناساکننده ناشناس‌ها؛ آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای او [و در بستر کار و خدمت‌گذاری برای او] تسبیح می‌گویند؛ و او بلندمرتبه‌ای شکست‌ناپذیر و حکم‌کننده‌ای حکیم است. [پس در حوزه‌ی حاکمیت و فاعلیت کارستان زندگی خویش کارها را تنها تحت احکام و اصول حکمت‌مدار برآمده از حاکمیت این اسم‌ها و

۲۳. رک. قرآن کریم، ۲۴: ۵۹ (حشر). در ضمن، برای درک وظیفه‌ی الهی و انجام بایسته و شایسته‌ی آن در خواندن و دعوت نمودن الله و در بستر فاعلیت مطلقه و فراگیرنده‌ی این اسم‌ها، باید بدانیم که: «الْبَارِي» (به معنی: آفریننده‌ای که نیکوترین صورت و رفتار ممکنه را برای هر آفریده و نیز برای نظام جمعی آن‌ها، از پیش از شروع به کار آفرینش ایشان، می‌داند، و بر همین اساس، هر کاستی و یا اضافه‌ی بی‌فائده و مزاحم را از جزء و کل عوامل تشکیل‌دهنده‌ی سازمان نظام‌مند موجودیت بایسته و شایسته‌ی آفریدگان خویش برمی‌گیرد و می‌زداید)؛ «الْمُصَوِّرُ» (به معنی: «صورت‌گری بی‌نظیر» که از ترکیب‌های گوناگون و البته قانون‌مدار اجزاء کارسازی شده، و با هندسه فطری ساخته و پرداخته و ثابت شده، صورت‌های خلقی گوناگون و در عین حال بی‌نظیر به وجود می‌آورد)؛ و نیز خداوندی که برای او بسیاری دیگر از «اسماءُ الحُسْنَى» (یا همان: «قدرت‌های علمی فاعلی در حوزه‌های گوناگون مربوط به صورت‌گری اشیاء ترکیب‌بنیان و آفرینش انواع زیستی‌ها و تدبیرهای عدالت‌محور و مدیریت‌های دانش‌مدار و ...») می‌باشد.

۲۴. قرآن کریم، ۲۴: ۵۹ (حشر): صورت کامل آیه شریفه: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

آری، در موضوع مهندسی و تعریف هندسه نوری آثار در هنر و صنعت و معماری اسلامی، همان‌گونه که پیش‌تر نیز بدان اشاره شد، و در پاورقی نیز مفصلاً توضیح داده شده است، «اسم‌های زیبا و زیبا‌آفرین الله تبارک‌وتعالی» همان «چشمه‌های نور الهی» و «جداول جاری‌کننده انوار گوناگون آن» و یا «قلم‌های نوری هم‌ارفعال در کار صورت‌گری صورت‌های علمی هستند که کیفیات و کلیات هندسه عقلی و یا علمی هر چیزی را در بدیع‌ترین شکل و نوع مورد نیاز صورت‌گری می‌کنند.

«وحدت در وحدت»: هر چه که هست، خود «او» و یا نقش ثبات‌یافته‌ای از «نور او» است.

پیش‌تر نیز به این مهم اشاره کردیم که: خواه منفی باشد و خواه مثبت، خواه نیاز باشد و خواه پاسخ نیاز، خواه «بود» باشد و نقشی مثبت و خواه «نبود همان بود» باشد، و یا «منفی و ثبات‌نیافته همان نقش مثبت»، خواه «در پرده» باشد و خواه «در آشکارای عالم پدیداری»، هر چه که باشد، «خود او» (و یا به عبارتی به‌تر) «وجهی از نور او» است.

و این آیه که همان معنا و مفهوم را در دل بزرگ و دانش‌مدار خود دارد:

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ^{۲۵}

مشرق و مغرب [و یا حوزه‌ی وسیع و فراگیرنده‌ی طلوع و غروب خورشید یگانه‌ی دانش و دانش‌مداری در زمین، و به عبارتی، تمامی مراتب دانش‌بنیان و دانش‌مدار هستی و موجودات در آن‌ها، به گونه‌ای در وحدت و جدائی‌ناپذیرنده‌ی از یکدیگر،] از آن «الله» [«آن یگانه‌ی مطلق در دانش و دانش‌مداری، و فاعلیتِ فعال در همه‌ی مراتب دانش‌بنیان هستی، و جامع جمع در وحدت همه‌ی دانش‌ها و توانائی‌های دانش‌بنیان»] است! و به هر سمت و سوی که چهره بگردانید، پس با وجهی [و یا آینه‌ی شی‌ای و نمادین خاصی] از همان الله [جامع دانش‌ها] روی به روی هستید! زیرا به تحقیق «الله» [دانش مطلق و فراگیرنده‌ی علی‌الاطلاقی] است که [حقیقت علمی] همه‌ی اشیاء را [و از جمله حقیقت علمی خود شما را، از ازل تا ابد، و از ظاهر تا پنهان، و از عقل و علم گرفته تا عین (یا همان مرتبه‌ی موجودیت متعین به صورت همان علم) در گستره‌ای همه‌جانبه از علم و علمیتِ فعال و تجلی‌کننده‌ی خویش] فرا گرفته است!

حاکم بر دانش و دانش‌مداری ما معماران مسلمان (و بلکه همه انسان‌ها) تنها الله است

حاکم یگانه‌ی همه عقل‌ها و دگرگون‌سازنده‌ی تمامی قلب‌ها یا اندیشه‌ها و تدبیرکننده‌ی جزء و کل همه برنامه‌ها و پیشرفت‌های علمی فقط و فقط «الله تبارک‌وتعالی» [«آن یگانه دانش‌فعال در هستی و جامع جمع در وحدت همه‌ی دانش‌ها»] است،^{۲۶} و اگر در ذهن و اندیشه‌ی هر هنرمند و معمار و حکیم و دانشمندی بارقه‌ی دانشی می‌گذرد، همه از سوی آن یگانه خورشید و خداوندگار دانش‌ها است.^{۲۷} و تنها جامعه‌ای یک‌دل و در وحدت از دارندگان دانش‌های میان‌رشته‌ای، می‌تواند در بستر

۲۵ . قرآن کریم، ۱۱۵: ۲ (بقره).

۲۶ . حضرت صادق علیه‌السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَقْلَبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ؛ به تحقیق الله دگرگون‌سازنده‌ی قلب‌ها یا اندیشه‌ها و بصیرت‌هاست. رک. اعلام الوری بأعلام الهدی، ص: ۳۳۲. همچنین ببینید عطاردی، عزیز الله، زندگانی چهارده معصوم علیهم‌السلام، ص ۵۵۷.

۲۷ . قرآن کریم، ۱۳: ۴۰ (غافر): «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ؛ تنها اوست کسی که نشانه‌هایی از دانش خود را به شما نشان می‌دهد و از آسمان برای شما روزی [دانش] می‌فرستد؛ تنها کسانی این حقایق را در اندیشه‌ی دانش‌مدار خود یادآوری می‌شوند که [در اندیشیدن] به سوی «الله» [آن مطلق دانش] چهره می‌گردانند. ترجمه مشروح آیه شریفه را ببینید در پاورقی (*).

۲۸ . قرآن کریم، ۲۶۹: ۲ (بقره): «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ؛ (خداوندگار دانائی‌ها) دانش و حکمت را به هر کس که بخواهد می‌دهد؛ و به هر کس که دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است. و جز «أُولُو الْأَلْبَابِ» [یعنی: جامعه‌ی یک‌دل و دروحدت دارندگان دانش‌های میان‌رشته‌ای،] این حقیقت را [در اندیشه‌ی دانش‌مدار خود] یادآور نمی‌گردند.

شبکه‌ی مُتشکّل و متّحدالاجزای همه علوم، یک موضوع را بررسی کنند. و تنها آنان می‌توانند حقیقت حق را در آن موضوع و مسئله بفهمند.^{۲۸}

ما و نیازمان، هر دو، عین "فقر"یم: در حقیقت فاعل و فعل و مفعول اصلی همان "الله" (و «فقر») نیز همان «نیاز حقیقی و گریزناپذیر حقیقت وجودی آینه‌گونه ما به تجلیات لحظه به لحظه او» است.

می‌خواهیم بگوئیم: نه تنها «عَدَمِ بَدیل» و یا «نیاز» ما بلکه «همه موجودیت علمی و عینی ما و سایر مخلوقات جهان‌ها»، در حقیقت وجود اصیل و یگانه‌شان، چیزی نیستند مگر «نیستی آینه‌گونه»؛ همان «نیستی مُطلق، ناداری مُطلق و ظرف‌هائی سر به سر تهی و تشنه‌به‌نور»، در حالی که «مظروف و دارائی و غنا»ی ظرف وجود آینه‌گونه هر موجود همان «الله تبارک‌وتعالی» است، و هر اثر معماری بر پاشده نیز تصویری مثبت (و البته محدود به حدود) از نُور «هم‌او» است که بر صفحه عالم امکان نقش زده شده و تا مُدّت کوتاه و معلومی ثابت گردیده.

تا به حال و بر اساس اندیشه توحیدی مان، می‌دانستیم که: یگانه فاعل فَعَال در همه افعال (اعم از زشت و یا زیبا)، یگانه فاعل فَعَال در همه اندیشه‌ها همان «الله تبارک‌وتعالی» است.^{۲۹} و قلب یا نفس ناطقه انسانی، در مقام مثال، در بهترین و فَعَال‌ترین صورت مُمكنه‌اش، همانند نای نبی، یعنی آن فضا و مجرای تهی میانی نبی است. و اصولاً بالاترین صفت ارزشمند نبی و نای آن که امکان نواختن را به نوازنده می‌دهد همان «تهی» بودن آن (و از تهی بودن نیز مهم‌تر، «مستقیم» بودن و «صافی» بودن و «پخته» بودن دل آن) است. و با شاهد آوردن دوباره و دوباره آیه زیر، گفتیم که فعل ما و فاعل فعل ما و مظروف ظرف نیاز ما نیز «هم‌او» است:

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ۳۰

تمامی آنچه که در «آسمان‌ها» و «زمین» [یعنی: تمامی آنچه که در «فضای جمعی و رو برهم همه‌ی مراتب علمی و عینی هستی] وجود دارند [و در مقام یک موجودیت علم‌مدار و برپاشده‌ی بر ارکان علم، برای برپاماندن و زندگی کردن و به کمال رسیدن] «خود بسیط‌او» را [یعنی: «آن ذات بسیط و فارغ از هر صورت شی‌ای خاص» را، «آن یگانه‌ی مُطلق در دانش و دانش‌مداری و فاعلیت فَعَال در همه‌ی مراتب هستی، و جامع جمع در وحدت همه‌ی دانش‌ها و توانائی‌های دانش‌بینان و برطرف‌کننده‌ی همه‌ی انواع نیازمندی‌ها دانش‌بینان» را «در قالب تقاضائی و یا صورت وجودی شی‌ای خاص»] تقاضا می‌کنند، و «هم‌او» [«آن ذات بسیط و فارغ از هر صورت»] در پاسخ به آن خواسته‌شده‌ها و در مقام برطرف نمودن آن نیازها [در هر «روز»] و به عبارتی، در «فضای پدیداری ماهیت هر شی‌ء شناخته شده، علم‌مدار و دانسته‌شده و مورد خواست»] در شأنی [مخصوص و متفاوت از تجلی و یا پدیداری] است!

و قلب یا نفس ناطقه انسانی از نظر گنجایش و ظرفیت دانش‌پذیری نیز نامحدود و دارای

۲۹. اشاره به بیان قرآن کریم، ۷۸: ۴ (نساء): "... وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَمَا لَهُمْ إِيَّاهُ الْقَوْمَ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا"; [ای پیام‌آور ما] ... و اگر به آن‌ها «حسنه» [واقعه‌ای نیکی] برسد، می‌گویند: «این، از ناحیه خُداست.» و اگر «سئینه» [واقعه‌ای ناخوش‌آیند] برسد، می‌گویند: «این، از ناحیه توست.» بگو: «همه این‌ها از ناحیه خُداست.» پس چرا این گروه حاضر نیستند سخنی را عمیقاً درک و فهم کنند!؟

۳۰. قرآن کریم، ۲۹: ۵۵ (رحمان).

خاصیت ارتجاعی (یعنی: تغییرپذیری و افزون‌شوندگی لحظه به لحظه) است، و به تناسب بزرگی یا کوچکی موضوع درگذرنده و واردشونده بر آن، کوچک و یا بزرگ می‌شود. و این، با توجه به کمال‌محوری آفرینش و ضرورت تجلی تازه به تازه دانش از چشمه آن، امری ضروری برای باقی بودن بر مقام واسطه بودن میان نوازنده و شنونده است.

تا زمانی که «هندسه اندیشه ظرف‌گونه» ما «هندسه‌ای عقل‌مدار و بر پا و در سلام با عقلانیت حاکم بر هستی»؛ و «هندسه نیاز» (یا همان «عَدَمِ بَدیلِ نیاز») ما «هندسه‌ای حقیقی و مثبتی بر عقل و عدل» باشد. دانشی که در آن ظرف‌های آینه‌وار متجلی گشته و در صفحه آینه‌گونه آثار معماری و مهندسی ما پدیدار می‌گردد دانشی حقیقی است. دانشی اصیل و یگانه، و جز این، هر چه که باشد و هر رنگ و لعابی که داشته باشد، و هر سر و صدای در ظاهر خوش آیند (و به اصطلاح: دهان پُر کُنی) که داشته باشد مُطمئنناً «حق» و «اصیل» (به معنی: «حق‌نهاد، حق‌بینان، حق‌نیوش و حق‌ساختار») نیست، که البته «باطل» است؛ و «حقیقت» نیست، که «کذب محض و دروغی پُر فریب» است؛ و «آب زندگی بخش» نیست، که «سراب ناامیدکننده و تلف‌کننده» است.

«ناداری ذاتی اندیشه نسبت به مُطلق دانش جاری در هستی»، همان «ناداری ظرف (یا هندسه بدیل) نسبت به مظلوف نور» می‌باشد.

می‌خواهیم بگوئیم: اصولاً «دانش» (اگر حقیقی و اصیل باشد) حقیقی یگانه، مُنحصربه‌فرد، و بلکه مُطلق و تقسیم‌ناپذیرنده است، و «ناداری اندیشه هر موجودی به دانش»، همان ناداری ظرف (یا هندسه بدیل) نسبت به مظلوف است؛ و مظلوف یا هستی وجودیافته مورد نظر ما نقشی از خداوندگاز مُطلق دانش و دانش‌مداری است. با ارزش‌ترین نکته‌ای که نباید آن را از نظر دور بداریم این حقیقت است که: «ناداری قلب یا عقل انسانی» نسبت به «مُقلَب‌القلوب یگانه» و نیز «ناداری و نیاز اندیشه» نسبت به «آن دانش مُطلق، اصیل و غنی» همان «ناداری ظرف نسبت به مظلوف حقیقی خویش» است، و این حقیقی است که آدمی باید بدان فخر بفروشد (به‌خصوص که ایمان داریم که دانش «دانشی حقیقی و حقیقی اصیل و یگانه»، و نام نامی آن «الله تبارک‌وتعالی» می‌باشد. و پیغام‌آور گرامی اسلام نیز ذات یا حقیقت انسانی خود را این‌گونه تعریف می‌نمود، و می‌فرمود:

الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَحِرُ: «فقر» مایه‌ی فخر من است و بدان بر همه افتخار می‌کنم»^{۳۱}

شاعری خوش‌سُخن نیز «فقر ذاتی نفس ناطقه انسانی» را همان تحفه برترین و ارزانی یگانه الهی در موضوع کرامت نفس و بستر حمل و رشد و نیل آن به برترین مقام وجود یعنی «مقام خداگونه‌گی و جانشینی خداوند و مکانت او در زمین»^{۳۲} معرفی نموده است.

«دولت فقر» خدایا بمن ارزانی دار * کاین کرامت سبب حشمت و تمکین منست^{۳۳}

کلامی چند در باب «فقر ذاتی نفس ناطقه انسانی» نسبت به «الله تبارک‌وتعالی»

شاید چنانچه چند کلامی در باب «فقر» مورد نظر رسول گرامی یعنی «فقر ذاتی انسان» یا همان «فقر ذاتی نفس ناطقه و یا قلب یا عقل انسانی او» نسبت به «الله تبارک‌وتعالی» داشته باشیم اهمیت مقام و

۳۱. نقل در مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۵۵

۳۲. قرآن کریم، ۱۷: ۷۰ (اسراء): «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا».

۳۳. نقل در محدث قمی، نهضة النواظر فی ترجمه معدن الجواهر، ص ۱۱۷.

۳۴. قرآن کریم، ۱۵: ۳۵ (فاطر): «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ».

حقیقت انسانی بیش‌تر آشکار می‌گردد. در قرآن کریم داریم که «ای انسان‌ها! ای اندیشه‌های دانش‌مدار!، شما نسبت به "الله" [آن یگانه دانش‌فعال در همه‌ی مراتب عالم و در عاقله‌ی جزء و کُلّ هستی] «فقیر»ها هستید، و این تنها و تنها "الله" است که «مُطلق بی‌نیازی و ستوده‌شده‌ی همه‌ی نیازمندان خردپیشه و حکیم» است.^{۳۴} مؤلف محترم فرهنگ التّحقیق در تعریف بُنیانی خود از «فقر»، و به‌ویژه «فقر ذاتی حقیقت انسانی»، آن را «اساس و بلکه عین ضرورت وجودی انسان» معرفی می‌کند. او می‌گوید: تحقیقاً «فقر» همان «جوهر وجودی» انسان، و بلکه «جوهره برتر وجودی مجموعه در اتحاد آفرینش» است. و همین «فقر» و نیز «نو شدن لحظه به لحظه همین فقر» است که از لوازم گریزناپذیر برپائی کمال‌جویندگی فرآیندمدار در ساختمان وجودی اوست، و نیاز ضروری انسان در نیل به کمال مُطلق، و نیاز به تغذیه تازه به تازه آن در پیمایش این راه، همان «نیاز به دانشی اصیل و همواره پوینده و نوشونده» است. او می‌گوید «علم بایسته و شایسته انسان به حقیقت فقر وجودی خود» همانا «بالاترین و بلکه غایت معرفت و کمال ادراک او» است، و تنها به‌وسیله این دانش و از طریق درک همین ناداری ذاتی نسبت به یگانه دانش اصیل در هستی است که «انسان» (یعنی: «برترین مقام هوش‌مند آینه‌داری دانش الهی در هستی») به درک حقیقت «غنا ذاتی» اللّهُ عزّ و جلّ (آن یگانه دانش اصیل و فعال در همه مراتب عالم هستی) پی می‌برد.^{۳۵}

نتیجه‌گیری:

پس بیائید ما نیز این‌گونه و ماننده و پوشیده به لباس هم‌شکلی با او باشیم. باید به حقیقت عالم بود تا بتوان عادل بود و باید حقیقتاً عادل بود تا بتوان خالق حقیقی بود و آفرینشی مُبتنی بر حقیقتی اصیل داشت. گفتیم: برای خالق بودن تنها باید نیاز یا همان عدم بدیل را «معلوم» داشت، و برای معلوم داشتن آن البته باید «عالم» بود: آن هم «عالمی دانا به حقیقت علم و به حقیقت موجودیت جزء و کُلّ عالم وجود»، یعنی همان علم نازل‌شده و تحقق‌یافته؛ باید قلبی بود آینه‌وار و البته به‌دور از هر زنگار و هر غبار، صاف و پاک و زلالی و در کار، و مقابل با خورشید تابنده «نور الله» دادار. باید تنها مُنعکس‌کننده نور «او» بود و تنها «او» را خواست، و همه چیز را از «او» و با «او» و در «او» و تجلّائی از «او» دانست. به همین دلیل می‌توان: مفهوم «قرار دادن هر چیز در مکان بایسته و شایسته مربوطه»، (یا همان «عدل» و «عقل» و یا «علم») را با مفهوم «خلق شیء» (یا آفرینش اثری علمی، هنری و یا صنعتی) «یکی» دانست. پس بیائید ما نیز این‌گونه و ماننده‌ای برای «او» باشیم. و یا اقللاً پوشیده به لباس هم‌شکلی با «او» گردیم. و در این کار از یکدیگر پیشی گیریم.

۳۵. ر.ک. فرهنگ التّحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، ص: ۱۱۹.
۳۶. قرآن کریم، قرآن کریم، ۲۱: ۵۷ (حدید).

خود «او» نیز همین را از «ما هنرمندان و صنعت کاران» (یعنی: «جانشینان خود او در زمین مبارک خلایق و خداگونه آفریدن») می‌خواهد:

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ ... ۳۶

برای رسیدن به «مغفرت» پروردگارتان [و «پوشیده شدن هندسه‌ی فکری خود و هندسه‌ی علمی و حکمت‌محور کارها و آثارتان با صفات الهی»] از یکدیگر پیشی بگیرید، و بشتابید تا [خود و اندیشه‌های صاف و زلالی‌تان، با پوشیده شدن به تمام و به کمال با صفت‌های حق، همان بهشتی اصیل و حقیقی گردید] بهشتی که پهنه‌ی آن به گستردگی پهنه‌ی آسمان و زمین است، و برای کسانی که «الله» [آن یگانه‌ی مطلق در دانش و دانش‌مداری و فاعلیت فعال در همه‌ی مراتب هستی، و جامع جمع در وحدت همه‌ی دانش‌ها و توانائی‌های دانش‌نیان] و پیام‌آوران او را شناخته و پذیرفته و در کار آورده‌اند [و در آینه‌گاه رفتار و گفتار و آثار و اشیاء خلق‌شده‌ی به‌توسط خود پدیداری بخشیده‌اند]؛ آماده شده است،

حاکم مطلق بر جغرافیای جهانی دانش و دانش‌مداری تنها الله است:

حاکم یگانه‌ی عقل‌ها و دگرگون‌سازنده‌ی قلب‌ها یا اندیشه‌ها و تدبیرکننده‌ی برنامه‌ها و پیشرفت‌های علمی فقط «الله تبارک و تعالی» [آن یگانه‌ی دانش جامع جمع در وحدت همه‌ی دانش‌ها و فعال در همه‌ی مراتب آفرینش، و از جمله در عاقله همه‌ی موجودات ریز و درشت، و بلکه در هر جزء از امور جاری در هستی] است. ۳۷ و اگر در ذهن و اندیشه‌ی هر حکیم و دانشمند اندیشمندی بارقه‌ی دانشی می‌گذرد، همه از سوی آن یگانه‌ی خداوندگار دانش‌ها است. ۳۸ و تنها جامعه‌ی دروحدت و یک‌دل‌دارندگان دانش‌های میان‌رشته‌ای یعنی «أُولُوا الْأَلْبَابِ» (با همان «دارندگان شبکه‌ی کامل و در وحدت جوهره‌ی آسمانی دانش‌ها»)، می‌توانند یک موضوع به‌ظاهر واحد و مستقل در جهان را (در کمال بینائی و کامل‌ترین حد درک و فهم) از منظر نظر همه‌ی علوم مربوطه بررسی و تحلیل نموده و حقیقت چندبعدی و متحدالذات آن با هستی را بشناسند. و تنها آنان می‌توانند حقیقت حق را حقیقتاً و از منظری پاک از هر ریب و شائبه بفهمند. ۳۹

آری، تنها و تنها وظیفه‌ی الهی ما در علم و هنر و در فن‌آوری و صنعت و :

«مدیریت در وحدت، همه‌جانبه و عقل‌محور و یا علم‌مدار روبرهم همه‌ی نیازهای حقیقی و معلوم یا دانش‌نیان» تنها و تنها راه نجات انسان در جهان

۳۷. حضرت صادق علیه‌السلام: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ مَقْلَبُ الْقُلُوبِ وَالْأَبْصَارِ»: به تحقیق «الله» تبارک و تعالی یگانه دگرگون‌سازنده‌ی قلب‌ها (با: اندیشه‌ها) و بصیرت‌هاست. رک ب/ اعلام الوری بأعلام الهی، ص: ۴۳۲. همچنین ببینید عطاردی، عزیز الله، زنگنه‌گانی چهارده معصوم علیهم‌السلام، ص ۵۵۷

۳۸. اشاره به آیه قرآن کریم، ۱۳: ۴۰ (غافر): «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ»: تنها اوست که نشانه‌هایی از دانش خود را به شما نشان می‌دهد و از آسمان [عقل و اندیشه] برای شما روزی [دانش] می‌فرستد؛ تنها کسانی این حقایق را در اندیشه‌ی دانش‌مدار خود یادآوری می‌شوند که [در اندیشیدن] به‌سوی «الله» [آن یگانه‌ی مطلق در دانش] چهره می‌گردانند. برای ترجمه مشروح آیه کریمه و توضیحات بیشتر رک ب پیوست (***)

۳۹. اشاره به طرح موضوع «أُولُوا الْأَلْبَابِ» در قرآن کریم، ۲: ۲۶۹ (بقره): «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ». برای فهم درست بیان خداوند در موضوع «أُولُوا الْأَلْبَابِ» رک ب پیوست (***)

۴۰. قرآن کریم، ۱۶: ۱۳ (رعد).

توحیدبُنیان علم و صنعت و از جمله داروی درد کهنهٔ جامعهٔ ماست (جامعهٔ اسلامی و توحیدی و عدالت‌پیشه یا عاقل ما!!!!!!). این آیات روشن خداوندی است:

قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (۱۶) ۴۰

[ای پیام‌آور ما ایشان را] بگو: "الله" [آن یگانه‌ی مُطلق در دانش و دانش‌مداری و فاعلیتِ فعال در همه‌ی مراتب هستی، و جامع جمع در وحدت همه‌ی دانش‌ها و توانائی‌های دانش‌بُنیان] است که آفریننده‌ی همه‌ی «اشیاء» است [و «اشیاء»، یعنی: «چیزهائی که مورد مشیئت الله قرار گرفته‌اند»؛ (یعنی: «موارد گوناگون نیاز جهان آفرینش و موجودات زنده و رُشدکننده‌ی آن»؛ یا همان: «چیزهای مشخص و محدود به حدود، یا نیازهای تعریف‌شده، اراده شده و خواسته‌شده‌ی آن‌ها» نیستند مگر همان «صورت خَلْقی اخلاقِ خودِ خالق و جوهری گوناگون از صورت جمعی صفات جمال و کمالِ هم‌او» ۴۱]، و «او» یگانه‌ای است که «قهار» ۴۲ است [و مُستمرّاً حُکمِ ضرورت‌محور و قدرت غالب و دانش‌بُنیان خود را بر جزء و کُلّ هستی و اعضاء و ارگان‌های مدیریتی و اجرائی هر آنچه ماسوای خود اعمال می‌دارد، و ماسوا را از فرمانبرداری حُکم و قدرت غالب آن یگانه‌ی مُطلق در دانش و فاعلیتِ فعال دانش‌مدار به‌هیچ‌گونه گریزی نیست].

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ، وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ (۲۱) ۴۳

و نیست «شیء» ای [چیزی با هندسه‌ای خاص] مگر آن که «خزائن» [= منابعِ مُجرّد و آزاد از هر حدّ و صورت] آنچیز، تنها در «نزدِ ما» [در مرتبه‌ی اعلای علمی جهان آفرینش یا همان آسمان هفتم] است؛ ولی ما آن را جز به اندازه معین [و دانسته‌شده در نظام واحد، متحدالاعضاء و مرتبط‌الاجزاء ریاضی جهان مادی] نازل نمی‌نماییم [و به آن در قالب یک شیء زمینی، صورت‌مندی محدود به حدود و پدیداری نمی‌دهیم].

هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ، وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا ۴۴

اوست خدایی که انسان را [از رَحِم] زمین [و بدون سابقه آفرینش قبلی و مُشابه]، انشاء کرد و بر «معماری» [عدالت‌محور و یا دانش‌بُنیان] زمین [به معنای آبادان‌ساختن، یا همان به فعلیت‌رسانیدن توانمندی‌های بالقوهٔ آن به‌عنوان آینده‌ی علم و قدرت و جمال و کمال الهی و تجلی‌گاه وجه بی‌مثال یار دادار و مسکن و محلّ به تعادل و آرامش رسیدن روح الهی انسان علم‌مدار]، مسئول ساخت. واژهٔ «معماری» (مذکور در ترجمهٔ فوق‌الذکر از آیهٔ شریفه) از ریشهٔ

۴۱. اشارهٔ مُجدد به آیهٔ «يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ» از قرآن کریم، ۲۹: ۵۵ (رحمان): تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند [نیازهای نو به نو و تازه به تازه شونده‌ی خود را] از او تقاضا می‌کنند، و او در هر روز در شأنی [مفاوت از شأن و تجلای لحظه‌ی پیشین خویش] است! ترجمهٔ مشروح آیهٔ شریفه را در پیوست (*****) بخوانید.

۴۲. «القاهر» و «القهار» هر دو از أسماء حسنیای الله بوده، قاهر در مقام اسمی از اسم‌های الله آفریننده‌ای است که اغلابودن دانش‌بُنیان و تفوق قدرت‌مند و برتری نفوذکننده او به‌گونه‌ای علی‌الاطلاق و بدون هیچ‌گونه حدّ و نهایی بر جمیع آفریدگان، و مُستمرّاً جریان دارد. و اوست «حاکم مُهیمین نافذ مُحیط» و به‌جز او هیچ قاهر علی‌الاطلاق در مجموعهٔ هستی وجود ندارد. و قهار (در مقام صیغهٔ مبالغهٔ اسم قاهر): نیز بر قهر مؤکد و حکومت شدید و گریزناپذیر و مُستمرّ حضرت القاهر دلالت می‌کند. رک. فرهنگ التّحقیق، ج ۹، ص: ۳۳۱. برای دیدن شرح کامل معنای اسم شریف رک ب پیوست (*****) ببینید.

۴۳. قرآن کریم، ۲۱: ۱۵ (حجّر).

۴۴. قرآن کریم، ۶۱: ۱۱ (هود).

سه حرفی «ع م ر» گرفته شده است و به معنای آبادان ساختن و به فعلیت در آوردن توانمندی ذاتی زمین به عنوان مسکن (یعنی محلّ به آرامش رسیدن و متعادل شدن نظام فکری و عملی انسان) - پس از خروج از بهشتِ اعتدال و احسان - می باشد. و «استعمار» یا همان وظیفهٔ مشخص شده الهی برای انسان به معنی «طلب آبادان ساختن» در هر موضوع از انواع نیازهاست. و بدیهی است که طلب یا سؤال «دانش مدار»، «درست و یا تمام»، و «شناخته شده» و «در سلام»، و به عبارت قرآنی آن، «معلوم» نمی، و بلکه (در این دیدگاه) همهٔ پاسخ را در دل دارد.^{۴۵}

و آخرین کلام، حقیقت ماجرا: تنها وظیفهٔ هر هنرمند، هر معمار و هر صنعت گر مُسلمان

يَسْئَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ. (۲۹) ^{۴۶}

هر آن «چیزی» که در آسمانها و زمین وجود دارد [و از جمله هر هنرمند، هر معمار و هر صنعت گر مُسلمان، (در هر یک از موضوعات نیازهای خاص و لحظه به لحظه شان، چه در بخش برنامه ریزی آن باشد و چه در بخش طراحی و خلق کالبدی شان در جهان) برای موجودیت یافتن، پدیدار شدن و هست شدن، و نیز برای باقی ماندن در جهان هستی، و انجام موفق و به تمام و به کمال سیر فرآیند کمال محور شکوفائی و رشد خویش، و رسیدن به کمال مطلوب و مقصود الهی، نیاز مخصوص و محدود به حدود خاص، و به عبارتی «معلوم» خویش را لحظه به لحظه] از «او»[: «آن ذات بسیط، نامحدود، ناپیدا و ناشناسا»] تقاضا می کند، و این خود «هم او»ست که در هر «روز» و یا «لحظه» [و یا: در هر «مرتبیهی لحظه ای پدیداری از موجودیت مرتبه مند پدیداری فرآیندمدار و نوبه نوشوندهی هر شیء در عالم، در آئینه وجودی خاص هندسه ای علمی و کالبدی هر چیزی، و در ظرف وجودی هر نیاز خاصی از نیازهای دائماً نوشوندهی هر شیء ای]، در «شأن»ی[: در «تجلاء»ی، و در «کار»ی] است[: «شأن»ی و «تجلاء»ی، و «کار»ی نو و متفاوت از «شأن» و «تجلی»، و «کار» در لحظه و در چیز دیگر].

پیوستها:

پیوست (*):، یعنی، همان گونه که در تفسیر آیهٔ مربوط به زنبور عسل (از این کمترین) آمده است، هر کسی باید خانه ای برای خود انتخاب کند تا در آن آرام گیرد، و آن را محلّ خلوت و جلوت اسرار الهی خویش و شکوفندگی آنها قرار دهد، و این «خانهٔ امن» همان «اندیشهٔ به امنیت رسیدهٔ انسان کامل» است (یعنی: «مقام ابراهیم واقع در مقابل کعبهٔ دل»). و این یعنی آن که: ابراهیم (علیه السلام) نیز همین خانهٔ امن (یعنی: اندیشهٔ حکمت بنیان و رشد یافتهٔ علوی) را برای خود انتخاب

۴۵. همچین ر.ک. جُرّ، خلیل؛ فرهنگ لاروس؛ ص ۱۴۸۶.
۴۶. قرآن کریم، ۲۹: ۵۵ (الرحمن).

کرده بود که بُت پرستان با همه قدرت و تلاش جمعی شان نتوانستند به اندیشه توحیدی او آسیبی برسانند. در تفسیر قُمی از آیه شریفه نُور نیز، به نقل از امام صادق (علیه السلام)، آمده که ایشان فرمودند: (قلب) فاطمه (علیها السلام) آن چراغ دان است (که مثل علی علیه السلام است) و در آن چراغ دان نُور حسن و حسین (علیهم السلام) است، و فاطمه آن ستاره‌ی درخشان است و جوهر نُور فاطمه از شجره‌ی مبارکه‌ی اندیشه‌ی به تعادل رسیده‌ی ابراهیم (علیه السلام) و دین اندیشه‌مدار ابراهیمیان منشاء گرفته، که نه شرقی است و نه غربی، و مراد از «نور علی نُور» ائمه‌ی دیگر (علیهم السلام) هستند یکی پس از دیگری، و روغنی که نزدیک است از شدت زلالی آتش گیرد همان علم زلال و بی حد و مرز ایشان است که از شدت انبوهی و صافی نزدیک است که از قلب ایشان بیرون ریزد.

عین متن عربی حدیث شریف از امام صادق (علیه السلام) در تفسیر قُمی به این قرار است: «فی قول الله: اللهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهُ: «لَمِشْكَاهُ» فَاطِمَةُ عَلَيْهَا سَلَامٌ، فِيهَا مِصْبَاحٌ؛ «الْحَسَنُ» الْمِصْبَاحُ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ؛ «الْحُسَيْنُ» فِي زُجَاجَةٍ؛ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ؛ كَأَنَّ «فَاطِمَةَ» كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا وَ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ؛ يُوقَدُ مِنْ إِبْرَاهِيمَ؛ لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ؛ كَأَنَّهَا يَهُودِيَّةٌ وَلَا نَصْرَانِيَّةٌ؛ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ؛ يَكَادُ الْعِلْمُ يُنْفَجِرُ مِنْهَا؛ وَلَا تَمْسَسُهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ؛ إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ؛ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ؛ يَهْدِي اللَّهُ لِلْأَنْبِيَاءِ مَنْ يَشَاءُ؛ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». ر.ك. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۲۳، ص: ۳۰۵

پیوست ():** در قرآن کریم، ۳۷ - ۳۵: ۲۴ (نور) صورت جمعی آیات مربوط به بحث نمادین نُور معمار و پدیدارآورنده جزء و کُل موجودات جهان‌های آفرینش بدین شرح است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهُ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةَ وَلَا غَرْبِيَّةَ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (۳۵) فی نبوت آذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعُ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ (۳۶) رَجُلٌ لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ (۳۷) «: "الله" [یا همان شعور فعال و دانش بسیط و جامع جمع در وحدت همه صفات جمال و کمال] نُور پدیدارکننده [و یا به وجودآورنده هندسه محدود به حدود هستی] آسمان‌ها و زمین است؛ مثل نُور "الله" [یا آن یگانه شعور و علم جامع و فعال در زمین اندیشه‌ی کمال یافته انسانی است، و آن کامل نورافشان و تمام، در فضای اندیشه‌های به کمال] همانند چراغدانی است که در آن چراغی [پرفروغ] باشد، آن چراغ در خُبابی قرار گیرد، خُبابی شفاف و درخشنده، همچون ستاره‌ای فروزان، این چراغ با روغنی افروخته می‌شود که از شجره‌ی درخت پُربرتک زیتون [یعنی همان: علوم گوناگون و هم‌ریشه و شجره‌مانند و همواره زاینده‌ای که در منطقه‌ی خاورمیانه، مهد علم و دانائی رُشدیافته] گرفته شده که نه شرقی است و نه غربی؛ [روغن و یا مایع افروزنده‌ی آن نُور (یا آن دانش، چنان صاف و خالص است که) نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نُوری است [آسمانی که] بر فراز [آسمانه‌ی] نُوری دیگر [که زمینی است]؛ و الله [آن یگانه شعور و علم جامع و فعال در هستی] هر کس را بخواهد به نُور خود هدایت می‌کند، و "الله" [آن دانش بسیط، و فراگیرنده] به هر چیزی داناست. (*) [این چراغ پرفروغ و این شعور فعال و علم جامع] در خانه‌هایی [یعنی: در دل‌ها و یا اندیشه‌هایی] قرار دارد که "الله" [آن دانش بسیط،] «اجازه» داده [یعنی: برای ورود آن‌ها در حضرت خداوندگاری دانش‌ها و هم‌نشینی با نُور دانش متعالی او، «راه» یا «گذرنامه‌ی همیشه معتبر عبور» قرار داده تا از آن راه به

رُشد و تعالی رسیده و] تا رأفت مقام گیرند؛ خانه‌هایی که تنها نام خداوند [دانش و دانش‌مداری] در آن‌ها برده می‌شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند... (*) [این خانه‌ها، این قلب‌ها و یا این اندیشه‌های در برگیرنده‌ی آن علم جامع] مردان بزرگی هستند که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد «الله» و برپاداشتن «نماز» [یعنی: برپاداشتن ارتباط همواره برقرار با آن دانش فعال و قرار دادن آینه‌ی دل در برابر تجلیات روشنگرانه آن خورشید تابان] و ادای زکات [یعنی: پاک‌سازی رُخساره آینه دل و دل جسم و متجلی ساختن نور آن] غافل نمی‌کنند..

پیوست (*)**: قرآن کریم، ۱۳: ۴۰ (غافر): «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ»: تنها اوست کسی که نشانه‌هایی از دانش خود را به شما نشان می‌دهد و از آسمان [عقل و اندیشه] برای شما روزی [دانش] می‌فرستد؛ تنها کسانی این حقایق را در اندیشه‌ی دانش‌مدار خود یادآوری می‌شوند که [در اندیشیدن] به‌سوی «الله» [آن یگانه‌ی مطلق در دانش و دانش‌مداری و فاعلیت فعال در همه‌ی مراتب هستی، و جامع جمع در وحدت همه‌ی دانش‌ها و توانایی‌های دانش‌بنیان] چهره می‌گردانند. همچنین در دُعا می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَيْسَ لِي عِلْمٌ بِمَوْضِعِ رِزْقِي وَ أَنَا أَطْلُبُهُ بِخَطَرَاتٍ تَخْطُرُ عَلَيَّ قَلْبِي»: خداوندا مرا از مکان روزی خود (علمی باشد و یا مادی) آگاهی نیست، تنها در پی آن می‌روم که تو بر قلب (یعنی اندیشه‌ی) من می‌گذرانی، ... ر.ک.ب. بسطامی، علی بن طیفور، منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح (چ ششم)، متن، ص: ۳۱۹، نشر حکمت، تهران، ۱۳۸۴ ش.

پیوست (*)**: قرآن کریم، ۲: ۲۶۹ (بقره): «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ»: (خداوندگار دانائی‌ها) دانش و حکمت را به هر کس که بخواهد می‌دهد؛ و به هر کس که دانش داده شود، خیر فراوانی داده شده است. و جُز «أُولُو الْأَلْبَابِ» [یعنی: جامعه‌ی یک‌دل و دروحدت دارندگان دانش‌های جامع و میان‌رشته‌ای]، این حقیقت را [در اندیشه‌ی دانش‌مدار خود] یادآور نمی‌گردند.

پیوست (*)**: قرآن کریم، ۲۹: ۵۵ (رحمان): «يَسْئَلُهُمْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ»: تمام کسانی که در آسمان‌ها و زمین [یعنی همه‌ی انواع موجوداتی که در مراتب گوناگون هستی، اعم از مراتب و عوالم عقل و علم و اندیشه و یا مراتب عینی‌تر آن و حتی زمین کالبدمندی] هستند [و زندگی می‌کنند، در طول گذران فرآیند رشد و کمال‌محور زندگی، نیازهای نو به نو و تازه به تازه شونده‌ی خود را] از او تقاضا می‌کنند، و «او» [آن ذات بسیط، ناپیدا و ناشناسا] در هر «روز» [و در «روز موجودیت هر چیزی» یا به عبارتی، در «ظرفی از ظرف‌ها و آینه‌های پدیداری صفات خود»] در «شأن» [و در تجلّاتی دیگر و متفاوت از شأن و تجلّای لحظه‌ی پیشین خویش در هستی و آینه‌ی موجودیت یکایک آن اشیاء] است!

پیوست (*)**: مطابق با نظر فرهنگ التّحقیق، یگانه ریشه ماده لغت «قَهْر» یا «قاهر» همان «قهر» به معنی: «إعمال غلبه و برتری به‌طور مُطلق و یا برتری در مقام اجراء و عمل» است. و بر اساس نگرش توحیدی‌مان، می‌دانیم که مُراد و مفهوم «غلبه» همان «برتری در قدرت» است، و «قدرت» نیز همان «دانش فعال در هندسه‌ای خاص» می‌باشد. و نمی‌توان «قهر» و «غلبه» را به‌جای یکدیگر به کار برد. زیرا «قهر» خود «نوعی از غلبه» است که علاوه بر نفوذ و حاکمیت برتر و نفوذکننده، ثابت و دائمی است. در حالی که معنای «غلبه و یا برتری به‌تنهایی» این‌گونه نیست. و «حُکم قاهره» حُکمی است که: به‌گونه‌ای گریزناپذیر و بدون هیچ حده و نهایتی محکوم خود را از هر جهت در احاطه‌ای مُطلق و نفوذکننده‌ی خود در بر گرفته و نیز مُحافظت‌کننده آن از غیر باشد.

فهرست منابع:

- قرآن کریم
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۱۶ق. *لسان العرب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بسطامی، علی بن طیفور. ۱۳۸۴. *منهاج النجاح فی ترجمه مفتاح الفلاح*. تهران: انتشارات حکمت.
- دیلمی، شیخ حسن. ۱۳۷۷. *إرشاد القلوب إلى الصواب*. ترجمه سید عبدالحسین رضایی. تهران: اسلامیه.
- - دینانی، غلامحسین. ۱۳۷۲. *قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی*. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. ۱۳۷۵. *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*. ترجمه غلامرضا خسروی حسینی. تهران: مرتضوی.
- عطاردی، عزیز الله. ۱۳۹۰ق. *زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام*. تهران: انتشارات اسلامیه.
- علم الهدی خراسانی، علی. ۱۳۷۴. *نهج الخطابه (سخنان پیامبر ص) و امیرالمؤمنین (ع)*. تهران: انتشارات کتابخانه صدر.
- مجلسی، محمدباقر (بی تا). *بحارالانوار*. انتشارات دار احیاء التراث، بیروت.
- مصطفوی، حسن. *فرهنگ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (دوره چهارده جلدی)*.
- *نهج البلاغه (بی تا)*. ترجمه علینقی فیض الاسلام. تهران: پاساژ حاج نائب.